

# یادنامه علامه امینی

زندگی بیشتر از آنکه والایها را مجسم سازد، انسان را در مسائل عادی غرق می کند تا جایی که چه بسا اشخاصی بیندارند که اینهمه، آمدن و رنج بردن و رفتن است، و عمق آن، جز منجلا بی فریبا چیزی نیست. اکنون چه باید کرد، این طبیعت زندگی است و عادیات آن. و آیا این تمام حقیقت است؟ نه، ابدآ.

دردرون این کویر و در جای جای این پهنه، چشمه ساران زلال و جوشان حقیقت و فرازهای شکوهمند و صخره های نستوه و درختان خرم و سرکش و قله های افراشته ای نیز هست. و شرط کمال، ورهائی از حیرت و پوچی، رسیدن به آنهاست. و شرط رسیدن به هر چیز، نخست شناخت آن چیز است تا سپس کششی پدید آید و کوششی.

و این معلوم است که هر کسی را، راه شناخت آن والاها و بالاها هموار نیست، بویژه جوانان و نوجوانان را، که باید اینان را در این راه توان داد و کمک کرد. از اینجاست که علمای تربیت گفته اند: «برای مطالعه جوانان، هیچ چیز بهتر از شرح حال بزرگان نیست. زیرا وجود نوابغ، مجسمه کلیه فضایی است که ما می خواهیم بانصایح و دستوره های خود به فرزندان امروز، تعلیم دهیم.»

بزرگانی که در تاریخ بشر وجود داشته اند و دارند، همه خطهای قرمز بطلانی هستند که بر پوچی و پوچ انگاری کشیده شده اند و می شوند. اینان با زندگی و آثار خویش - که حتی همان پوچ گرایان نیز، در پرتو همان آثار زندگی می کنند و با همان علوم و افکار و وسایل و اختراعات عمر می گذرانند - به هستی مفهوم داده اند و به زندگی ارج. در این میان، افرادی هم پدید می آیند که به سائقه ای، به سوی نمونه ای - یا نمونه هایی - از اینگونه کسان سوق داده می شوند و این چهره ها را می شناسند. در این حال، بزرگترین خدمتی که اینگونه افراد می - توانند به هموعان خود بکنند، شناساندن انسانهای زنده ای است که آنان را شناخته و درخور شناساندن یافته اند. این خدمت - یا به تعبیر درستتر: وظیفه - هنگامی تشدید می یابد که معلوم گردد در مقیاسهای کلی مسائل انسانی و فرهنگ بشری و مقومات ملی نیز، شناساندن این گونه کسان، ارزشی بس والادارد.

اگر می خواهید آتیۀ هراجماعی را از هم اکنون پیش بینی کنید، تا حدود زیادی از این زاویه می توانید دید که اکنون از چه چیزها و چه کسان و چه حرفه ها و امثال آن، تقدیر می شود. نسل جوان، کمتر می تواند از احساسات خود خلاص شود و به تأملگرایی در هر چیز و هر انتخاب دست زند. بنابراین آنچه امروز بر سر بازار است سازنده نسل حاضر است، یعنی

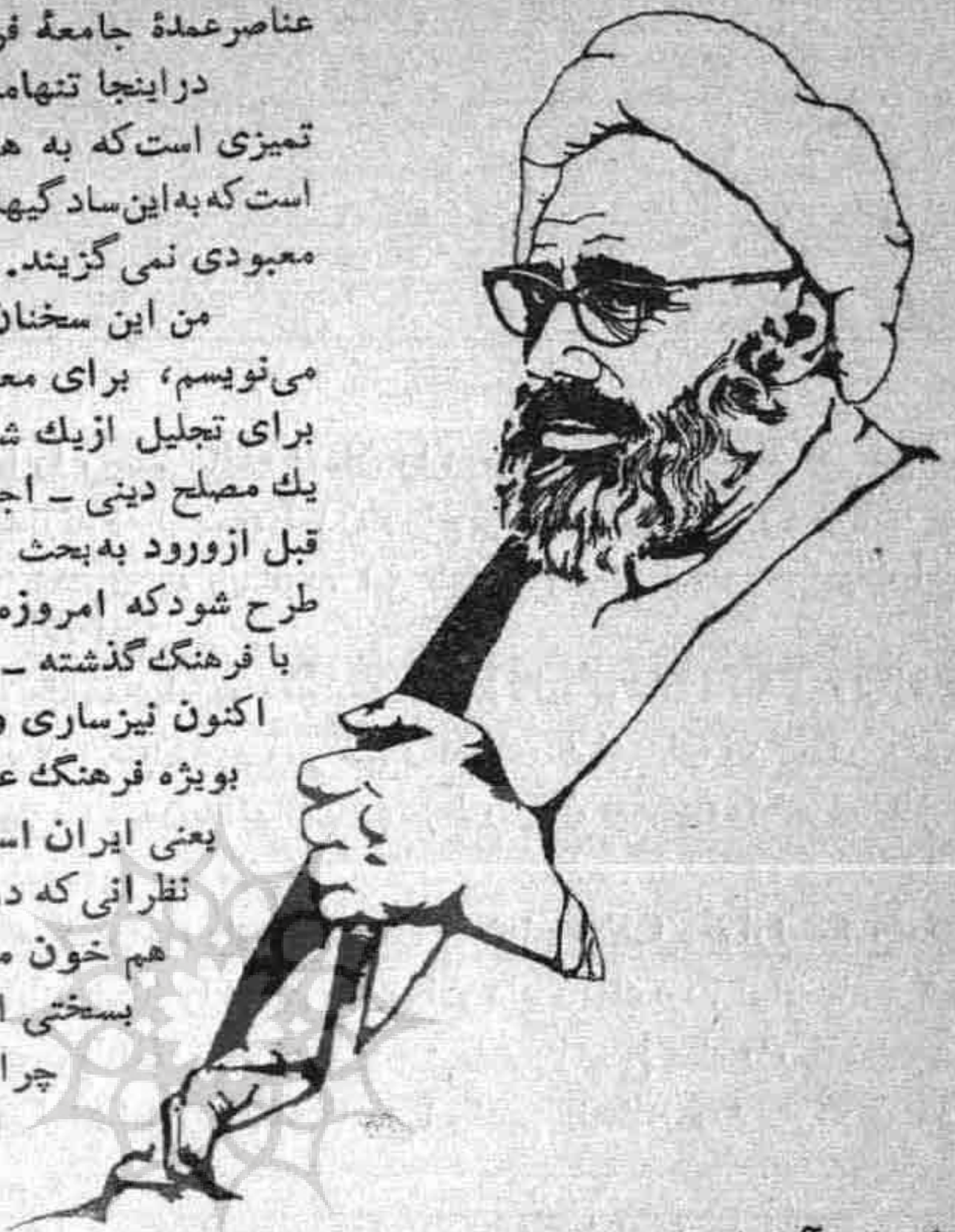


عناصر عمده جامعه فردا.

در اینجا تنها مایه خوشوقتی که وجود دارد تمیزی است که به هر حال در نسل جوان مشهود است که به این سادگیها و با این هیاهوها برای خویش معبودی نمی‌گزینند.

من این سخنان را به عنوان مقدمه‌ای کوتاه می‌نویسم، برای معرفی یک کتاب (کتابی که برای تجلیل از یک شخصیت علمی - روحانی و یک مصلح دینی - اجتماعی تنظیم یافته است). قبل از ورود به بحث اصلی لازم است این مسأله طرح شود که امروزه چگونه رابطه نسل حاضر با فرهنگ گذشته - گذشته‌ای که در حال و هم - اکنون نیز ساری و زنده است - گسسته است! بویژه فرهنگ عظیم چهارده قرن اخیر ایران، یعنی ایران اسلامی. امروز نوع صاحب - نظرانی که در وجودشان هم روح علم و هم خون ملیت، هردو، سریان دارد، بسختی از این مسأله رنج می‌برند. چرا بارزدهنی نسل جوان تا این اندازه ناچیز است؟

چرا از معارف و علوم و



ارزشهای آبا-اجدادی خود تا این حد بیخبر است؟

چرا یک جوان ایرانی اگر چیزی هم می‌داند کمتر ایرانی است و بیشتر بیگانه؟ چرا؟ به گفته یکی از مطلعان: «از آغاز این قرن، آشنایی با معارف اسلامی بین گروهی از فرنگ رفته‌ها و بعداً «غربزده»ها تا آن حد تضعیف شد که برخی اصلاً منکر وجود آن شدند و جهت پنهان ساختن «جهل» خود، اهمیت آن را نیز انکار کردند. و علاقه آنها به علوم و معارفی که ساخته اجداد آنهاست از خود غربیها کمتر شد. افراد این گروه کوشیده‌اند تا با فراموشی گذشته، خود را غربی جلوه دهند، با این نتیجه، که هم معارف ارزنده پیشین را از دست داده‌اند و هم موفق به کسب علوم غربی نشده‌اند، مگر در موارد بسیار ظاهری و پیش پا افتاده.

«چون کسب تمدن جدید، برای تمدنی که خود دارای علوم و معارف ریشه‌دار و عمیق است، بدون آگاهی از زمینه تاریخی و فکری خود آن تمدن مقدور نیست. برای ترجمه، دوزبان لازم است: باید مطلبی را از زبانی به زبانی ترجمه کرد و نمی‌توان زبانی را به یک خلا منتقل ساخت... نمی‌توان با جهل درباره گذشته به سوی آینده رفت، چون گذشته فقط گذشته نیست، بلکه ریشه حال و آینده است، مخصوصاً در مسأله مربوط به تفکر و معارف



که فوق زمان و تقسیم بندیهای بین گذشته و حال و آینده قرار دارد. امروزه باید معارف اسلامی و ایرانی را شناخت و با آگاهی کامل به حل مسائلی که عصر حاضر، در مقابل ایرانیان و مسلمانان و شرقیان به طور کلی قرار داده است مبادرت ورزید.

پس باید دقیق بنگریم که مضار این گسستن و بیخبری اندک نیست. درست است که یکی از کوششهای پیگیر استعمار در راه همین گسستن و همین بیخبری است. و درست است که دهها کس - حتی گاه اشخاصی در سمت استادی دانشگاهها - دانسته یا ندانسته، به این خواسته استعمار کمک می کنند، اما آگاهان و مطلعان را می سزد که دم فرو بندند؟ استعمار می کوشد تا پیوندها بگسلد، مخصوصاً پیوندهای استوار دینی و فرهنگی. و معلوم است که اگر ملتی از گذشته خود گسست از حماسه خود گسسته است و ملتی که از حماسه خود گسست زودتر رام می گردد. و این است آمال نهایی آنان که مروج گسستن از گذشته اند. و اگر در میان اینان برخی هستند که توجه ندارند - چه در مورد همه این گونه کسان نمی توان معتقد به بی توجهی شد، زیرا که در عده ای مبعوثیت و مأموریت کاملاً تشخیص داده شده است و می شود - باید توجه داشته باشند که این است موضعشان و بازدهشان.

ایران گذشته - بویژه ایران اسلامی - دارای فرهنگ عظیمی است که يك جوان ایرانی، با آشنا نبودن با این فرهنگ، بسیاری از عناصر ایرانی بودن خویش را فاقد است. جامعه - شناسان می گویند: «شخصیت از عوامل فرهنگ غیر مادی، مانند اخلاق و فلسفه و علم و دین و هنر نیز تأثیرات گوناگونی بر می دارد». بنا بر این، يك جوان غیر آگاه از اخلاق و فلسفه و علم و دین و هنر گذشته، از چه عوامل فرهنگ غیر مادی تأثیرات گوناگونی خواهد برداشت؟ جواب معلوم است.

از این رو، من همواره آرزو داشته ام که رابطه نسل حاضر با فرهنگ و معارف پیشین حفظ شود و از این رهگذر شخصیت نسل حاضر ایران از مایه های اصیل و اصالت های ژرف بارور گردد و کمتر طعمه استعمار شود و بیشتر سازنده باشد تا ساخته شده، و به اصطلاح، به جای پوچی و تحیر، یا بیگانه گرایی، یا فریب پذیری، شخصیت جوان، دارای آن اصالت و اسطقی که باید، باشد.

و اینکه بیشتر توجه من به فرهنگ ایران اسلامی معطوف است، علتش روشن است. چه در واقع، ایرانی در دوره اسلامی بود که توانست همه طاقتهای علمی و فرهنگی و اجتماعی و معنوی خویش را به بروز رساند و حتی مقیاس شخصیت خود را - به عنوان يك انسان به مفهوم وسیع کلمه - به دست آورد. آنهمه مسائلی که در ایران پیش از اسلام - بویژه در دوره ساسانی - بر مردم حکمفرما بود: حفاظت شدید طبقات، برده و ار زندگی کردن اکثریت، محرومیت و حشمتناک و فاجعه بار عامه مردم از تحصیل، آزادی در تعدد همسر تا سرحد امکان

۱ - زمینه جامعه شناسی - تألیف، اگ برن W. F. Ogburn و نیم کف M. F. Nimkofi

اقتیاس امیر حسین آریان پور، چاپ ۱۳۵۰، انتشارات دهخدا، ص ۱۸۳.



مالی<sup>۱</sup> و امثال اینها همه با ورود اسلام به ایران از میان رفت. در آن روزگار، هنر و علم و تمدنی هم که بود، از آن مردم نبود، و ویژه طبقات بالا و در انحصار آنان بود. اما اسلام، هنگامی که وارد ایران شد و در کوی و برزنهای این مرز و بوم فریاد زد: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم = در نزد الله، پرهیزگارترین گرامیترین است.»، همه تمایزها و عناوین و امتیازات را زیر پا گذاشت و له کرد. اسلام هنگامی که وارد ایران شد و در کوی و برزنهای این آب و خاک فریاد زد: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ = آموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است»، همه محدودیتهای استعداد کثر را بر باد فنا داد، و علم و علم طلبی را مانند قناتی که چون به مظهر رسید به سوسی روان توان شد، در سراسر ایران بزرگ، ساری و جاری ساخت<sup>۲</sup>. دیگر برای تحصیل علم، مطرح نبود که این کفشگرزاده است یا امیرزاده و مویز زاده<sup>۳</sup>. این بود که از گمنامترین خانوارها، نام آورترین دانشمندان و ادیبان و متفکران و ریاضیدانان و آسان شناسان و محدثان و مفسران و متکلمان و شاعران بیرون آمدند، مانند بیرونی و فارابی و ابن سینا و بهمنیار و خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طبرسی و ابوالحسن عامری نیشابوری و محمد بن زکریای رازی و حکیم عمر خیام و حجة الاسلام غزالی و زمخشری و ابوالعباس لوکری مروی و شیخ عبدالقاهر جرجانی و امام مرزوقی و خطیب تبریزی و سیبویه و ابوالفتوح رازی و فخر رازی و ابوزید بلخی و ابومعشر بلخی و ابوحاتم رازی و ابویعقوب سجستانی و عزالدین علی جلذکی و شیخ اشراق و مولوی و عطار و سنایی و ناصر خسرو و سعدی و حافظ و سرخسی و طبری و امام - الحرمین جوینی و محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری و ابوعلی فارسی و مجدالدین فیروزآبادی و غیاث الدین جمشید کاشانی و غیاث الدین منصور دشتکی و سید حیدر آملی و ملا محسن فیض و لاهیجی و قاضی سعید قمی و میرداماد حسینی و جلال الدین دوانی و

۱- برای ماخذ این مسائل، رجوع کنید به طبری و مسعودی و ابن اثیر و ابوالفدا و جاحظ، و از متأخران گیرشمن و کریستن سن، و کتابهای ارزنده کادنامه اسلام از عبدالحسین زرین کوب، و خدمات متقابل اسلام و ایران از مرتضی مطهری، و علم و تمدن در اسلام از سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، و ماخذ مشابه.

۲- و تا آنجا در ترویج علم و تحصیل کوشید که قرآن کریم گفت: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَمْلِكُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ = آیا دانشمندان و بیدانشان همانندند؟» و در سخنان اسلامی آمده: «النَّظَرُ إِلَىٰ وَجْهِ النَّبِيِّ عِبَادَةٌ = نگاه به صورت دانشمندان عبادت است» و «النَّظَرُ إِلَىٰ بَابِ النَّبِيِّ عِبَادَةٌ = نگاه کردن به در خانه دانشمندان (خیره شدن به محل سکونت یک دانشمند) عبادت است.» و این سخن امام زین العابدین، «اطلبوا العلم ولو ينفك المهج و خوض اللجج» = دانش را بجوید اگر چه خونتان در راه آن ریخته شود و بر سر گردانهای مرگبار سفر کنید. یا این روایت پیامبر به نقل امام صادق: «أكثر الناس قيمة أكثرهم علماً = قیمت آن کس در اجتماع انسانی بیشتر است که دانشش بیشتر است.» و درها امثال این تعلیم.

۳- اشاره به داستان معروف شاهنامه، نیز رجوع شود به ایوان دوزمان ماسانیان.



علامه مجلسی و ملا صدرای شیرازی و میرفندرسکی و مهیار دیلمی و قاضی عضدایچی و سعد تفتازانی و میر سید شریف جرجانی و ملا محمد مهدی نراقی و ملا فتح الله کاشانی و حاج ملا هادی سبزواری و سید جمال الدین اسدآبادی و میرزای شیرازی<sup>۱</sup> و صدها چهره دیگر، که یکی از این سان و از این دست را، در ایران پیش از اسلام نداشته‌ایم و با آن فرهنگ انحصاری نمی‌توانستیم داشت.

در حقیقت سخنی را که گیون، درباره آیین مسیح و امپراتوری روم گفته است: «رسمیت یافتن آیین مسیح را می‌توان یکی از مهمترین تحولات داخلی امپراتوری روم دانست»<sup>۲</sup>، درباره اسلام و ایران نیز کاملاً صادق است. و البته این تأثیر اسلام، منحصر به ایران نبود، بلکه این ماهیت تعلیماتی اسلام بود که در هر جا استعدادی یافت پرورش داد، یعنی در واقع دینی بود استعداد پرور نه استعداد کُش. چنانکه در دیگر سرزمینها صدها انسان بزرگ و نمونه کامل تربیت کرد، مانند ابوذر غفاری و مقداد کندی و عمار یاسر و شهدای عاشورا و سعید بن جبیر و ابن رشد و ابن هشام و ابن طفیل و ابن خلدون و بتانی و امام شافعی و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی و شهید اول و شهید ثانی و علامه حلی و فلاسفه مصر فاطمی، و کمیت اسدی و دعبل خزاعی و ابوتمام و حمیری و بختری و ابن فارض و ابن الاعلم بغدادی و کامل الصباح عاملی<sup>۳</sup> و صدها و هزارها چون اینان. و اینها همه، بجز تأثیر کلی و دگرگونی اجتماعی و تربیت دینی و نشر اخلاق و الای اسلامی بود در سرزمینها و در راه تهذیب اجتماعات و پیراستن اقوام و نشر فضیلت و حماسه در میان خلقها و توده‌ها، که همه حاکی از ماهیت انقلابی اسلام است.

و از این روست که این سخن مایرون ویتز: «سطحی‌ترین مشاهدات امروز در مورد مذاهب آسیایی، نشان می‌دهد که این مذاهب به هیچ وجه متحجر نبوده و هرگز چون صخره سنگینی راه پیشرفت را سد نکرده‌اند»<sup>۴</sup>. از همه بیشتر، در مورد دین اسلام صادق است که به راستی راه پیشرفت را نه تنها سد نکرد، بلکه گشود و تأیید کرد و بلکه در این مقوله، در موارد بسیار، به مرحله آفرینش رسید.

پس بایک نگاه به گذشته، با آفاق عظیم و وسیع روبرو می‌شویم، آفاقی از فرهنگ و دانش و معرفت و تجربه و تاریخ و اصالت و عظمت و حماسه. و سرانجام به این نتیجه می‌رسیم که:

- ۱- گسستن نسل جوان از این گذشته غنی و سیراب، هم حیف است و تأسف آور و هم خیانت است به ایرانی و ایرانی بودن، صرف نظر از خیانت به معنویات عالیة بشری و خیانت به اسلام.

۱- در ذکر نام این بزرگان هیچگونه ترتیبی رعایت نشده است.

۲- انحطاط و سقوط امپراتوری «۹۹» تألیف، ادوارد گیون Edward Gibbon ترجمه ابوالقاسم طاهری، چاپ جیبی، ص ۳۰۳.

۳- درباره این منحصیت علمی و اختراعات به ثبت رسیده او (۶۶ اختراع) و اختراعات دیگر او (بیش از ۱۶ اختراع عمومی) رجوع شود به کتاب فلاسفه شیعه - تألیف: شیخ عبدالله نعمه، ترجمه سید جعفر غضبان، ص ۳۲۷ به بعد.

۴- نوسازی جامعه - تألیف: مایرون وینر Myron Weiner ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، انتشارات فرانکلین ۱۳۵۰، ص ۴۷.



۲- کوشش برای آشنا ساختن نسلهای معاصر با این گذشته، همواره خدمتی است مقدس و حرکتی است انسان‌ساز و مکتب‌آموز و حماسه‌آفرین و غرورزای. و روشن است که یکی از راههای ایجاد رابطه بین نسلهای معاصر و گذشتگان، معرفی آنان است و معرفی کارهایی که کرده‌اند و خدماتی که تقدیم داشته‌اند و نشر آثارشان و تجلیل و تکریم از مقامشان. به گفته حسین کاظم‌زاده ایرانشهر: «حکما گفته‌اند که ابراز حق‌شناسی و تکریم درباره بزرگان، نشانه نجات و بزرگی است. این مسأله نه تنها در روابط افراد بایکدیگر، بلکه در زندگی اجتماعی ملتها نیز حقیقت و اهمیت دارد و به قدر حفظ آثار عتیقه و صنایع ظریفه جالب دقت است. اظهار قدردانی و حرمت در حق مردان نامور و صاحبان فضل و هنر در میان یک ملت، از یک طرف نام و نشان و عظمت مدنی آن ملت را از معوشدن نگه می‌دارد و او را در نظر تاریخ و اهل تحقیق بزرگ می‌نماید و از طرف دیگر برای افراد نسل حاضر و نژاد آینده مایه تشویق و سربلندی و وسیله پرورش دادن حس غرور و قوه اراده می‌گردد.»

و من در تجلیل از بزرگان، تنها به تجلیل از قدما و اشخاص قرون بسیار پیش معتقد نیستم، بلکه فکر می‌کنم که بیشتر باید از معاصران - البته آنان که بحق شایسته‌اند - تجلیل به عمل آید. زیرا نسل جوان، در مورد پیشینیان، به خاطر بعد زمانی دچار بعد ذهنی نیز می‌شود و گمان می‌کند اینگونه فداکار بودن و عالم شدن و فایده رسانیدن و مشعل گشتن، در همان روزگاران ممکن بوده است و در این روز و روزگار و با این شرط و شرایط، چنان چون آنان نمی‌توان شد. اما هنگامی که کسانی را شناسانندیم که در همین روز و روزگار و با همین شرط و شرایط، به قله عظمتها رسیده‌اند و در راه علم و اخلاص و فداکاری و جهاد از همه چیز گذشته‌اند و حتی به زرق و برق جهان قرن بیستم به دیده تحقیر نگریسته‌اند و اشتغال به اموری را که دیگر همقطاران شان - در هر صنف - بدانها اشتغال ورزیده‌اند زیرا هشته‌اند و در نتیجه توانسته‌اند در پرتو ریاضت و محرومیت و کوشش و جهاد، فرهنگ و تمدن را گامی به پیش رانند، و خلاصه و الایها را رها نکرده‌اند تا به دونیها گرایند، وقتی از اینگونه کسان تکریم به عمل آید، آن نتیجه مقصود سهل‌تر و نزدیکتر به دست می‌آید.

و این به معنای نفی لزوم تجلیل از پیشینیان نیست، بلکه پیشنهادی است در این زمینه که البته در موارد چندی هم اینگونه عمل شده است و برای استادان و نویسندگان و شاعرانی چند از معاصران یادنامه و نامه و ویژه‌نامه انتشار یافته است.

اما از نظر اسلامی و ایران اسلامی، می‌دانیم که در همین سده، چهره‌های عظیم سازنده‌ای وجود داشته‌اند که، بیگمان شناساندن صحیح و کامل آنان به نسل جوان جزء واجبات است، مخصوصاً نمایاندن نقاط اوجی که زندگی آنان را مضموندار ساخته است.

۱- از مقدمه ایرانشهر، بر کتاب شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی - تألیف میرزا لطف‌الله اسدآبادی - چاپ قم - دارالفکر.

۲- می‌توان در این قسمت، از باب مثال، مرحوم دکتر محمد معین را نام برد - رحمة الله علیه.



از این شمارند: سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ محمد عبده، شیخ سلیم بشری، عبدالمحسن کاظمی، میرحامدحسین نیشابوری هندی، سیدمحسن امین‌عاملی، سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، علامه دهخدا، شیخ محمد خیابانی، سیدحسن مدرس، سید مومی زرآبادی قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی خراسانی، میرزای نائینی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، سید هبه‌الدین شهرستانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، علامه امینی و گروهی دیگر در همین زمره‌ها.

### علامه امینی

شرح حال علامه امینی در کتب و مقالات بسیاری آمده است (اما بیشتر به زبان عربی) که فهرست مقداری از این مآخذ را که بدان دست یافته‌ایم، در آغاز جلد دوم یادنامه - انشاءالله تعالی - درج خواهیم کرد، تا آنان که می‌خواهند درباره وی تحقیقات بیشتری کنند، مقداری مآخذ در اختیار داشته باشند. در مقدمه همین جلد نیز، شرح حال وی نوشته شده است که خواهید خواند.

علامه امینی (۱۳۲۰ ه. ق. - ۱۳۹۰ ه. ق.) پس از اینکه در حدود ۳۰ سالگی - در حوزه نجف اشرف - به مقام اجتهاد می‌رسد و از سوی مراجع و علمای بزرگ زمان (چون سید ابوالحسن اصفهانی - م ۱۲۶۴ ق. - و میرزا محمد حسین نائینی - م ۱۳۵۵ ق. - و شیخ عبدالکریم حائری یزدی - ۱۳۵۵ ق. - و شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی - م ۱۳۶۱ ق.) مقامات علمی وی تصدیق می‌شود، به زادگاه خویش (تبریز) بازمی‌گردد و به امور روحانی اشتغال می‌ورزد. اما سرپرشور و قلب حساس و عزم نیرومند وی را این مقدار کار، آسوده نمی‌هد، از این رو، از آنهمه دست می‌شوید و بار دیگر - طلبه‌وار - به آستان نجف روی می‌نهد. و پس از دقت بسیار در انتخاب راه و جهت دادن به زندگی خویش برای خدمتی بزرگ (باتوجه به مسائل جهان اسلام)، نخستین و عمیقترین مسئله‌ای که نظری را جلب - بلکه وجود اورا تسخیر - می‌کند، نشئت دردناک مسلمانان است و نابسامانی ذهنی نسلهای اسلام و کتابهایی که - به املاء استعمار یا تعصب - در راه جدایی بیشتر فرق اسلامی نوشته می‌شود و تهمت‌های فراوانی که هر روز، مؤلفی با زبانی و بیانی به شیعه می‌زند و جو جهان اسلام را مسموم می‌سازد، باتوجه به این امور، به فکری اساسی و اندیشه‌ای عمیق می‌افتد، یعنی نوشتن کتابی، در معرفی شیعه و رد اتهامات تفرقه افکن، اما بر پایه کتب و مآخذ معتبر خود اهل سنت و به زبان روز و هاهنگ با فضیلت ادبی امروز جهان اسلام، تا اینهمه تهمتها زدوده گردد و ریشه‌های استعمار پنبه شود و ریشه‌های «اخوت اسلامی» از نو استواری یابد و تفرقه افکنیهای خرد کننده بر باد رود.

این است که پس از انتشار کتاب حماسی و خونین نگاره خویش به نام شهداء الفضیله (۱۳۵۵ ه. ق. = ۱۳۱۵ ه. ش.)، حدود چهل سال دیگر عمر خود را با شبانروزی در حدود ۱۶ ساعت کار، صرف این تألیف می‌کند. تألیف عظیمی که دهها دانشمند، از مذاهب مختلف،



در باره آن، مقاله‌ها نوشتند و قصاید و قطعات سرودند و رسالات نشر دادند و سخنرانیها کردند و همه، هم آوا، آن را گامی بزرگ در راه تفاهم و وحدت اسلامی شناختند. در اینجا خوب است سخن یکی از مطلعان معاصر را درباره الغدیر نقل کنم:

«کتاب پرمایه الغدیر، از علامه خمیرما، شیخ عبدالحسین احمد امینی، کاتب مقتدر توانا، بحائث محدث امین دانا، دریایی است از حدیث که در «غدیر» خود دارد. از اهل درایه و حدیث و شعر و اطلاع پیرسید! آیت تصمیم، خبرگی، درایت و ضبط و حوصله و تتبع را در آنجا می بینید. در تهیه مطالب آن به چهار هزار جلد کتاب و اصول مراجعه شده و از اول تا آخر مطالعه شده است. در جای خود، یک دوره دائره المعارف است که در محیط شرق تاریک بافقد وسیله و قیام فردی تألیف شده است. با آنکه تنها استساخ و استخراج و مبیضه و مسوده نمودن و تصحیح و مقابله و تصدی مطبوعه آن، هر کدام اینها، جداگانه فوجی یار و معین و مددگار می خواهد.»<sup>۱</sup>

و چون این مقاله در حقیقت برای معرفی اجمالی و مقدماتی یادنامه علامه امینی نوشته می شود\*، پس از این مقدمه وارد اصل بحث می شوم:

#### یادنامه علامه امینی

چون صاحب الغدیر در گذشت (روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ ش-تهران)، من شاهد تکرار یکی دیگر از مناظر دردناک اجتماعی بودم: عدم تجلیل بسزا از شخصیت‌های علمی. روزنامه دوسطری نوشت و عکسی کوچک در صفحات وسط یا آخر و رادیو کلمه‌ای گفت جزو اخبار گرم و سرد شدن هوا و گران و ارزان شدن سبزی خوردن و آمدن و رفتن فلان فوتبالیست! گویی این وسایل-البته در این بوم و بر- از بی مضمونی سرشته شده‌اند و برای شناختن ارزشهای راستین و والاینها و شناساندن آنها وضع نشده‌اند. باری ماهی چند برای مصیبت علمی و دینی و اجتماعی گذشت و من همواره از اندوه از دست دادن چنان مردی و چنان حماسه‌ای مجسم (که وجودش ترکیبی بود از علم و عمل و اخلاص و جهاد) آسوده دل نبودم تا به این اندیشه افتادم که خوب است یادنامه‌ای به نام او و تذکار خاطرات و مجاهدات او منتشر شود.

نخست این فکر را با محمدرضا شفیعی کدکنی در میان نهادم. ایشان در این اقدام مرا به گرمی تشویق کردند و تأیید نمودند و چون از ایشان درخواست کردم که متن نامه‌ای را که باید برای استادان و محققان (به عنوان درخواست همکاری) ارسال شود، شما مرقوم دارید، با کمال خوشرویی و سعه صدر پذیرفتند و نوشتند. سپس، دکتر سید جعفر شهیدی، را ملاقات

۱- رجوع کنید به مقاله مرتضی مطهری، تحت عنوان، الغدیر و وحدت اسلامی - در همین یادنامه، همین جلد، ص ۲۳۱-۲۴۲.

۲- احادیث و اخبار اسلام، چاپ دانشگاه تهران، ص ۴۱- تألیف، حاج میرزا خلیل کمره‌ای.

\* یادنامه علامه امینی به همت سید جعفر شهیدی و نویسنده این مقاله جمع آمده. و اگر می بینید که مقاله‌ای از محمدرضا حکیمی درباره این کتاب پرداخته شده، به دلیل آشنایی بیشتر ایشان با زمینه کار و به خواهش ناشر بوه‌داست.



کردیم و درخواست همکاری نمودیم. ایشان به سابقه اراداتی که به علامه امینی داشتند (و من مدتها پیش، در اوایل انتشار الفدیر، در یکی از کتابهای ایشان، تجلیلی بسزا درباره علامه امینی خوانده بودم)، این همکاری را قبول کردند و نامه‌ها به امضای ایشان برای اشخاص فرستاده شد.

باید عرض کنم که چون دوستان نامبرده، هر کدام گرفتاریهای فراوانی داشتند، کارهای مختلف یادنامه قهرآ به من نگاه می‌کرد بدین لحاظ، انگاره کار محدود گرفته شد. یعنی ارسال نامه برای دانشمندان خارجی و درخواست مقاله از آنان - با آنکه گروهی از آنان خیلی خوب صاحب الفدیر را می‌شناختند و حتی برخیشان گفته بودند که باید این کتاب را البحر (دریا) نامید نه الفدیر (برکه) - امکان‌پذیر نشد. نیز از دانشمندان کشورهای عربی و اسلامی دیگر که قبلاً برخی از آنان - در حال حیات علامه امینی - مقالات و قصاید در باره الفدیر نشر داده بودند (و پس از درگذشت وی نیز مقالات و قصاید بسیاری از کشورهای عربی رسیده است که یکی از فرزندان ایشان به جمع‌آوری و نشر آنها خواهد پرداخت) طلب همکاری نکردیم. و حتی در داخل ایران نیز، محدوده‌ای گرفتیم مختصر. اینها را از این جهت عرض می‌کنم که چون مقام علمی و اخلاص عملی و ارزش خدمت این مرد، برای بسیاری شناخته است، اگر محدودیتهای شخصی من نبود، این یادنامه به چندین مجلد برمی‌آمد. و چون حدود ۲۵ مقاله گرد آمد و مدتی بر وصول آنها گذشت، یادنامه به دو مجلد تقسیم شد تا مقالات رسیده بیشتر از این برجای نماند و زودتر حاصل زحمات نویسندگان آنها مورد استفاده اهل نظر قرار گیرد.

بنابراین، جلد اول - که اکنون (به مناسبت سومین سال درگذشت علامه امینی) انتشار یافته است<sup>۱</sup> شامل ۲۵ مقاله است. اینک چند مقاله دیگر رسیده که یا رسیدن دیگر مقالات، جلد دوم نیز تقدیم خوانندگان خواهد شد.

این جلد، مجموعاً ۶۱۲ صفحه است، که پس از فهرست تفصیلی مقالات، سرآغازی قرار دارد که جناب دکتر سید جعفر شهیدی مرقوم داشته‌اند. ایشان، سرآغاز کتاب را، با جمله‌ای بس لطیف شروع کرده‌اند، پس از «بسم الله» نوشته‌اند: «وصلی الله علی محمد رسولہ، و علی آله و من دعا بدعوتہ الی یوم الدین» - یعنی: درود خداوند بر محمد پیامبر اوباد و بر آل محمد، و بر کسانی که مردم را به آن چیز دعوت کردند و فراخواندند که محمد دعوت کرده بود و فراخوانده بود، تا روز رستخیز. تکیه من روی این جمله «ومن دعا بدعوتہ» است در سرآغاز چنین کتابی که به اصطلاح بدیعی، «براعت استهلالی» بدیع دارد،

۱- البته صاحب الفدیر، برای تیمن و تبرک به مناسبت «واقعه غدیر خم» و هم به رعایت موضوع کتاب، تألیف خویش را الفدیر فی الکتاب والسنة والادب نامیده است (یعنی واقعه غدیر در قرآن و حدیث نبوی و ادبیات اسلام) که به اختصار الفدیر گفته می‌شود. ناگفته نگذردیم که برخی از ناقدان به زیبایی و لطافت و تذکره و شکوه این نام نیز اشاره کرده‌اند.

۲- به سرمایه شرکت سهامی انتشار - تهران.



زیرا کتاب، یادنامه علامه امینی است، و علامه امینی از جمله آن کسان بود که به آن چیز که محمد (ص) دعوت کرد و فرا خواند، دعوت کرد و فرا خواند.

پیغمبر در روز غدیر (سال ۱۰ ه. ق) در سفر حجة الوداع (آخرین حج او) به هنگام بازگشت به مدینه، در بیابان جُفّه - آنجا که راه اقوام و قبایل و مردمان سرزمینها جدا می شد - در حضور بیش از ۲۵۰,۰۰۰ تن - با صدای رسا و تأکید تمام - علی (ع) را به خلافت نصب کرد. سپس در پایان خطبه فرمود: «باید هر کس که امروز در اینجا بود و شنید، این امر را به غایبان و دیگر فامیل و قبایل و اقوام برساند و ابلاغ کند.»<sup>۱</sup> علامه امینی نیز، با تألیف الغدیر برای یکبار دیگر، همین ابلاغ و دعوت را به مردم مسلمان و اقوام مختلف رسانید و ابلاغ کرد.

و چون پیدا است که مسئله «حدیث غدیر» تنها يك امر تاریخی نیست، بلکه امری است هم دینی و اعتقادی، هم اجتماعی و تکلیفی، از این رو هر مسلمان مکلف است، تا دامنه قیامت - که دعوت قرآن زنده است و گلبانگ محمدی بر فراز - این امر نبوت را ابلاغ کند و جامعه را به مسئله مهم رهبری پیشوای عادل آشنا سازد، چنانکه علامه امینی کرد. پس جمله مذکور آقای شهیدی - در واقع - به این معنی است که درود خداوند بر پیامبر و آل او باد و بر کسانی امثال امینی (مبلغان امر او). و این است آن براعت استهلال لطیف.

و از اینجاست که برخی علامه امینی را، «مُحیی السُّنَّةِ وَالشَّرِيعَةِ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ عَشَرَ» خوانده اند - یعنی زنده کننده سنت نبوی و دین در قرن چهاردهم اسلامی. و این درست است، زیرا سنتی را که امینی احیاء کرد (و آن سنت، حدیث غدیر است و مسئله حکومت در اسلام)، امری است که همه احکام اسلامی و عمل شدن به آنها (احیای دین) - چنانکه بارها ائمه طاهرين از جمله امام علی بن موسی الرضا (ع) و علمای بزرگ تصریح کرده اند - به همین امر وابسته است و به حقیقت امینی، شایسته عنوان مذکور هست. ممکن است کسی این اعتقاد را حمل بر مبالغه کند، من از طرف کسانی که آن را گفته اند و از طرف خودم که بازگو کرده ام، در رد نسبت مبالغه گویی، هیچ پاسخی نمی دهم، جز اینکه می گویم: باید الغدیر را خواند آنهم از اول جلد اول...

پس از این سر آغاز، زندگینامه علامه امینی است به قلم اینجانب تحت این عناوین: علامه امینی، خاندان وی، تربیت نفسی، صفات و خصوصیات، مقام علمی<sup>۲</sup> تألیفات<sup>۳</sup>.

- ۱ - الغدیر جلد اول، چاپ بیروت، دارالکتاب العربی، ص ۱۱.
- ۲ - در اینجا اشاره ای شده است به مجلدات باقیمانده الغدیر و بحث آموزنده و بیدارگر حکومت الالفاظ، در آغاز این مجلدات، و تحقیق هایل «مُسْتَدَالِ الْمُنَاقِبِ وَ مَرْسَلَتِهَا».
- ۳ - در اینجا یاد آور می شوم که من با تبعی که کرده بودم، ۲۵ تألیف از ایشان در زندگینامه ذکر کرده ام، ولی از ذکر يك کتاب - با آنکه در صفحه ای که از الغدیر ذکر می کنم مکرر به آن برخورد کرده بودم - غفلت کرده ام. و آن (مساله ای است درباره اهمیت و اعتبار کتاب سلیم بن قیس هلالی تابعی. رجوع شود به الغدیر، چاپ بیروت، جلد ۱، ص ۱۹۵ ح.



کارها، خطیب و سخنران، سفرهای پژوهشی، مصلح دینی و اجتماعی، اهداف، درگذشت. پس از این زندگینامه، که در آن به اختصار کوشیده‌ام و همه ۱۵۵ صفحه شده است، قصیده بلند ناقد و شاعر و ادیب و محقق مصری، شاعر «اهرام» محمد عبدالغنی حسن، آمده است درباره الغدیر و مؤلف آن (در ۱۸ بیت) بدین مطلع:

دَحِيَّ الْأَمِينِ الْجَلِيلِ وَقُلُّهُ  
أَحْسَنَتْ عَنْ آلِ النَّبِيِّ دِفَاعًا

از اینجا به بعد، مقالات آغاز می‌گردد که در اینجا مختصری درباره این مقالات و نویسندگان آنها توضیح داده می‌شود:

## یک

کتابشناسی از احمد آرام. ایشان با توجه به اقداماتی که اخیراً در ایران در مورد کتابشناسی شده است، معتقدند که هنوز باید بسیاری از مطالب و مباحث را - حتی در همین مورد - ترجمه کرد و از فرهنگها و تمدنهای دیگر به فرهنگ و تمدن ایرانی ارمغان داد. بر این مبنی، مقاله‌شان ترجمه‌ای است در موضوع «کتابشناسی» از یکی از مآخذ خارجی. و البته مقاله‌ای است سودمند. نهایت این است که باید توجه داشت که کار کتابشناسی در تمدن اسلامی (اعم از ایران اسلامی یا غیر آن) سابقه‌ای بسیار قدیم دارد و از نمونه‌های معروف آن، دو کتاب مشهور به فهرست است، یکی از ابن ندیم (در گذشته ۳۸۵ یا ۳۸۰ ه. ق.) و دیگری از شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی (در گذشته ۴۶۰ ه. ق.) و حتی مدتها پیش از این دو تألیف نیز به فهرستهایی بر می‌خوریم.<sup>۲</sup>

## دو

هیجده هزار عالم از محمد پروین گنابادی. ایشان در این مقاله تحقیقاتی گرد آورده و از مآخذ چندی نقل و استشهاد کرده‌اند. نخست نظرشان متوجه این تعبیر (هجده هزار عالم و خدای هجده هزار عالم) است در زبان و ادبیات فارسی و سپس در سایر مآخذ علمی و فلسفی و حدیثی و تفسیری. و اینجاست که خواننده را متوجه «اسرائیلیات» می‌کنند، یعنی روایاتی که چندتن یهودی مسلمان شده - بر اساس قصص و اساطیر دین نخستین و دیگر اطلاعات و محفوظات خویش - به نام حدیث، وارد روایات اسلامی کرده‌اند که بسیار مایه سرگردانی و گمراهی و ناهماهنگی دستگاه معارف حدیثی و تفسیری شده است. اما باید یادآور شد که این بحث، بدین صورت، به هیچ وجه مسئله «کثرت عوالم» را نفی نمی‌کند - یعنی مسئله‌ای که در روایات معتبر نیز رسیده است (و حتی امروز که نظریه زمین مرکزی Geocenterism و

۱- در اینجا اشاره‌ای شده است کوتاه به نسخه برداریهای دستی و شخصی بسیار علامه امینی از روی کتب و مآخذ - به علت نداشتن وسایل و همکار و منشی - و هم به کار عظیم بی‌افکندن کتابخانه بزرگ نجف، به نام «مکتبه الامام امیر المؤمنین العامة»، که بامدت کوتاهی که از تأسیس آن می‌گذرد، بیش از ۴۰۰۰۰ کتاب در آن گرد آمده است، آنهم کتبی گزیده و نسخه‌های خطی بس نفیس. و از این رو هم اکنون این کتابخانه، یکی از مفاخر علمی جهان اسلام است.

۲- رجوع شود به تأسیس الشيعة، فصل هفتم، و مقاله سوم و شانزدهم و بیستم در همین یادنامه.



هیئت بطلمیوسی از میان رفته و تعدد شمس و اقمار کشف شده و محدودیت از ابعاد عالم برداشته شده است و بسیاری از آنچه در قدیم همچون ستاره واحد، در شماره نوابت محسوب می شده است هم اکنون خود منظومه‌هایی عظیم شناخته شده است و بدین گونه مسئله کثرت عوالم: کرات، منظومه‌ها، کهکشانشانها و تزیید آنها جنبه علمی پیدا کرده است) و یکی از شگفتیهای علمی اسلام و مخصوصاً ائمه طاهرین، به حساب می آید، چون این گونه روایات، نوعاً، از ائمه رسیده است. در این باره خوانندگانی که طالب تحقیقات بیشتری هستند می توانند - از جمله رجوع کنند به کافی (جلد ۸) و السماء والعالم علامه مجلسی والهیئة والاسلام سیده‌الهدیة الدین شهرستانی - که به فارسی نیز به نام اسلام و هیئت ترجمه شده است. البته با اطلاع از مبانی فنی تمیز اصناف حدیث.

سه

فهرست شیخ منتجب‌الدین از سید موسی شبیری زنجانی. ایشان از افاضل حوزه علمی قمند، که مخصوصاً در فن رجال و طبقات و اسناد و مشیخه تیجری پسزادارند و قبلاً نیز مقداری از مقالات تحقیقی ایشان منتشر شده است. در این مقاله یکی از فهرستها و کارهای قدیم شیعه در زمینه کتابشناسی معرفی شده و شخصیت شیخ منتجب‌الدین شناسانده گشته و در مورد فرق میان فهرست شیخ طوسی و فهرست شیخ منتجب‌الدین بحث شده است. ضمناً انتقادات دقیق چندی را که نویسنده محقق بر متخصص معروفی چون ابن حجر عسقلانی (در گذشته ۸۵۲ هـ.ق) و مرحوم علامه قزوینی و چند محقق دیگر وارد آورده‌اند می خوانید و با دقایق فنی بسیاری روبرو می شوید.

#### چهار

سیمای انسان صالح در تربیت اسلامی از حسین وزمجو، که خود از فرهنگیان فاضل خراسانند و صاحب تألیفاتی چند، از جمله: اصول تعلیم زبان و ادبیات، روش نویسندگان بزرگ معاصر، این است موانع (۱۵)، برگزیده نثر فارسی و... که نوع این کتب چندین بار چاپ شده است. نویسنده در این مقاله، سیمای انسان صالح را در تربیت اسلامی نشان می دهند و فاصله زیانباری را که تمدن جدید از ایمان و تدین گرفته است تشریح می کنند و مضار آن را می نمایانند.

#### پنج

سیر تدریجی علم مصطلح الحدیث از کاظم مدیرشانه چی، که از فاضلان و محققان بنام خراسانند و استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد و صاحب تألیفاتی چند، از جمله: تاریخچه علم منطق و کتاب علم الحدیث، نویسنده محترم در این مقاله - با ایجازی که دارد - سیر این علم را نشان می دهند و مخصوصاً خواننده را با کتب و مآخذ بسیاری در این فن آشنایی سازند. و مسائل چندی را، از جمله، کتابت حدیث و اختلاف در آن، اصطلاحات فنی «غریب الالفاظ»، «متفردات»، «قرب الاسناد»، «سلسلات» و... را تشریح می کنند.



در تمییم مقاله، با استناد به تحقیقات مؤلف قاسمیس الشیعه (سید حسن صدر - در گذشته ۱۳۵۲ هـ. ق)، و مؤلف الذریعه (شیخ آقا بزرگ تهرانی - در گذشته ۱۳۸۹ هـ. ق)، سبق شیعه در تالیف و تدوین این فنون بیان شده است.

## شش

چند سند درباره سید جمال الدین از محمد گلبن، که در این مسائل تبعاتی دارند و از جمله آثار ایشان است: بهار ادب فارسی (در ۲ ج) و فردوسی نامه بهار و مقالات تحقیقی دیگر.

می دانیم که سید جمال الدین را اهل تحقیق و اطلاع، «مصلح عالم اسلام» خوانده اند. سید جمال الدین مسئله ای را مطرح کرد که، هر روز، ملت های مسلمان بخواهند از این بدبختی و استعمار زدگی رهایی یابند، جز از همان راه که سید پیشنهاد کرده بود و در راه آن همه هستی خود را داد، نمی توانند رهایی یافت. و آن، «اتحاد اسلامی» است. استعمار از آغاز خوب به هدف سید و نتیجه آن پی برد، و هنگامی که سید چوب را برداشت، گربه دزد به جای اینکه فرار کند، مقاومت کرد تا چوب را بشکند. نخست خود سید را به دهها مهلکه سیاسی و اجتماعی افکند، آنگاه به دست ناصر الدین شاه، در زمستانی مهیب، از آستانه «حضرت عبدالعظیم» به کرمانشاه تبعیدش کرد و سرانجام در مقر سلطان عثمانی، سر به نیستش نمود. بعد هم همواره کوشید تا سکوتی را که درباره سید به دست عمال خود - بارعب به وجود آورده بود ادامه یابد. سپس نیز یارانش را یکی پس از دیگری از میان برد. اما چون نگریست که به گفته خود سید: «انعدام صاحب نیت، اسباب انعدام نیت نمی شود»<sup>۱</sup> کوشید تا آنچه را سید رشته بود پنبه کند. از این رو، اشخامی را واداشت تا دهها کتاب علیه شیعه بنویسد و با زروابط این دو فرقه بزرگ قرآنی را (که تماس ممتد سید جمال الدین با شیخ محمد عبده و دیگر افاضل مصر و سایر سرزمین های اسلام، تا حدود زیادی به نزدیکی آنان کمک کرده بود و شیخ محمد عبده، به همین ملاحظه، نهج البلاغه را - حتی با خطبه شفشقیه - شرح و چاپ کرد و در سراسر بلاد اسلامی عرب منتشر ساخت) تیره سازند (که یکی از خدمات ارزنده الغدیر، پاسخگویی عالمانه و مستند به همین کتابها و تهمت ها است در راه تجدید بنای وحدت اسلامی).

کار دیگری که استعمار در برابر این دشمن کم مانند خویش کرد، واداشتن گروهی بود تا او را به هر عنوانی شده - با جعل واقعا - بدنام کنند (و مثلاً در صدد برآیند تا سید حسینی فرزند علی و فاطمه و بزرگترین مدافع مرزهای قرآن و به تعبیر خودش «امت محمدیه»<sup>۲</sup> و سرآمدترین فیلسوف مسلمان در قرون اخیر را به ارمنی بودن، یا نامختونی شهر سازند<sup>۳</sup>، (زهی جلالت و بی آبرویی، زهی!) تا اقدامات این مصلح بزرگ اسلامی در نظر جوانان یا بی اطلاعان لکه دار گردد و در نتیجه، فکر حماسیش نیز از زنده بودن و پیرو داشتن بیفتد. از این

۱- نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۲۸۲

۲- همان کتاب، بخش نامه های سید جمال الدین - ص ۱۷۹ به بعد.

۳- همان کتاب، بخش نامه ها، ص ۱۹۵.



رو، نوشتن این گونه مقالات و ارائه اسنادی صحیح که واقعیت روحانی و اصلاحی سید را نشان می‌دهد، و موجب زنده شدن مقصد استعمار ویران کن اومی شود، خدمتی بس بزرگ است. من در این باب توصیه می‌کنم که اهل کتاب، مخصوصاً نسل جوان که می‌خواهد خود را بسازد و چون مردان بزرگ خطر کند و حماسه بیافریند، از جمله، این سه کتاب را احتمالاً بخواند:

۱- سید جمال الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی از: صدر واثقی، چاپ شرکت انتشار.

۲- نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، از: محیط طباطبایی. با مقدمه‌ای و به‌ضمیمه آن، چندین نامه بسیار مهم سید، به‌گردآوری سیدهادی خسرو-شاهی، چاپ قم.

۳- شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی از: میرزا لطف الله اسدآبادی، با مقدمه‌ای از حسین کاظم‌زاده ایرانشهر- چاپ قم، دارالفکر.

در اینجا نکته‌ای بس مهم را نیز می‌خواهم یاد کنم، و آن این است که کسانی که در این سال‌های اخیر، در هر جای جهان و به‌هرزبان، در باره تاریخ فلسفه اسلامی یا فلسفه اسلام، یا فلسفه و فلسفه اسلامی ایران، کتاب یا مقاله نوشته‌اند یا درس داده‌اند، و سید جمال الدین را در این شمار نیاورده‌اند، بیگمان، کارخویش را با نقصی عظیم و غیرقابل جبران و حتی غیرقابل چشم‌پوشی توأم کرده‌اند. در این سده اخیر کدام فیلسوف در اسلام و ایران، عظیم‌القدرتر از سید جمال الدین داشته‌ایم. فیلسوفی که از دیدگاه ویژه فلسفی نیز می‌تواند او را یکی از بهترین اخلاف فارابی و ابن‌سینا و ابوالحسن عامری و امثال ایشان در فلسفه سیاسی و ابن‌خلدون در فلسفه اجتماعی دانست آنهم نه صرفاً نظری بلکه عملی و نه صرفاً متفکر بلکه فعال، فیلسوفی که فلسفه‌اش- بجز مبانی دیگر- از وحی قرآنی و سنت اسلامی نیز کاملاً سیراب است، و خلاصه فیلسوفی که نوع محققان و آگاهان از مسائل تاریخ و سیاست و جوانب آن، وی را به عظمت و اخلاص ستوده‌اند و در او جز فداکاری و خویش‌شنی را فراموش کردن و بر سر هدف گذاشتن چیزی ندیده‌اند، و او را با اوصاف «حکیم مجدد»، «پیشوای مصلح»، «قطب دایره علوم»، «نادره دوران»، «آیتی» از آیات خدا (آیات الله) نام برده‌اند. و شیخ محمد عبده عالم بزرگ مصر، او را، پس از پیغامبران، فرزانه‌ترین اولاد آدم دانسته است (فانی لوقلت ان ما آتاه الله من قوة الذهن و وسعة العقل و نفوذ البصيرة، هي اقصى ما قدر لغير الانبياء لكنت غير مباليغ) و فروغی گوید: «او را دریایی از علم و فضل دیدم ... عالمی مانند سید، قبل آن (دیدار) و بعد از آن ندیدم.»<sup>۱</sup> و زرکلی چنین معرفی می‌کند: «فیلسوف اسلام فی عصره ... واحد الرجال الا فذا الذين قامت على سواعدهم نهضة الشرق الحاضرة ... فقصد مصر و نفخ فيها روح النهضة الاصلاحية في الدين والسياسة»<sup>۲</sup>

۱- رجوع شود به ماخذ مربوط.

۲- الاعلام- تأليف، خير الدين زرکلی، چاپ سوم- بيروت- ج ۷، ص ۳۷.



وملك الشعراى بهار، اورا «ژنى»، «فيلسوف بزرگ» و «فيلسوف شرق» خوانده است...<sup>۱</sup>  
 بنا بر اين اميد است كه پس از اين مطلعانى كه درباره تاريخ فلسفه اسلامى يا ايران اسلامى  
 چيزى مى نويسند - بجز ده ها كتاب كه درباره سيد نوشته شده است - اينان نيز فصلى از  
 تاريخهاى فلسفه اسلامى خویش را به ادای حق تضييع شده این فرزند رشید «بعثت -  
 غدیر - عاشورا» اختصاص دهند.

## هفت

نقش شخصيتها در اعياد و تحريك انسانها از محمد تقى جعفرى تبريزى. ايشان را  
 مى شناسيم با كتابهاى ارتباط انسان جهان (در ۳ جلد)<sup>۲</sup>، تعاون الدين والعلم (به زبان عربى،  
 كه جلد اول آن منتشر شده است)، مبدأ اعلى يا پيشتيبان نهايى بشر، جبر و اختيار از ديده گاه  
 علمى و فلسفى و متافيزيكي، وجدان از نظر اخلاقى، روانى و فلسفى، مقايسه اى ميان فلسفه  
 شرق و غرب، رابطه علم و حقيقت، نيابش حسين (ع) در بيايان عرفات، آفرينش انسان،  
 توضيح و بررسى مصاحبه برقراند اسل - وايت، توضيحى درباره برهان وجوبى (كمالى) در  
 دكارت، منابع فقه، ايده آل زندگى و زندگى ايده آل، تفسير و نقد و تحليل مثنوى (در ۱۴ جلد)،  
 قصيده فلسفى عينيه (به استقبال از قصيده مشهور ابن سينا) بدین مطلع<sup>۳</sup>:

طَلَعْتُ إِلَيْكَ النَّفْسُ أَحْسَنَ مَطْلَعٍ      مشعوقه بك وهى ذات تولى

۱- «مردم سيد مرحوم را از بزرگترين فلاسفه و از نوابع و بزرگان شمرده اند. و شك نيست كه  
 سيد در مسائل سياسى و اجتماعى، داراى غريزه كامل و افكار عالى و اطلاعات رسايى بوده ... ما  
 سيد را مردى بسيار عاليمقام و عالم و خدمتگزار بشر (به اعتبار امروز) مى شماريم... چه عيب دارد  
 كه سيد جمال الدين، فيلسوف شرق... (رجوع شود به بهار و ادب فارسى - مقاله سيد جمال الدين،  
 ج ۲، ص ۳۲۱ به بعد).

۲- اين كتاب در تهران - سال ۱۳۳۴ - به چاپ رسيده است و در صفحه عنوان اينگونه مرفسى  
 شده است: «ارتباط انسان جهان، و انعكاس تحول ماده فلسفى و جرم فيزيكى در ادراك بشر از  
 قديمترين ازمنه فلسفه تا قرن حاضر (قرن بيستم)».

۳- اين قصيده ۸۸ بيت است و با مقدمه اى از آقاى جعفرى، در آغاز جلد سوم كتاب حكمت  
 بوعلی سينا تأليف علامه شيخ محمد صالح حائرى مازندرانی سمنانی به چاپ رسيده است. اين  
 علامه حائرى سمنانى از علمائى بزرگ بود و بيش از ۹۰ سال عمر کرد اما عمرى پر برکت، چه او  
 خود حدود ۳۰۰۰ تأليف داشت در رشته هاى مختلف علوم اسلامى. و اين روحانى گرانقدر، همان  
 كس است كه مرحوم نيمايوشيج از سالهاى ۱۳۰۷ به بعد كه در بابل بوده است به محضروى مى -  
 رفته و از حوزه وى استفاده مى برده و چون علامه شاعر و اديب نيز بوده، اشعار خویش را بروى  
 مى خوانده است و در ثنائى علامه، قصيده اى سروده است در ۵۰ بيت، كه از جمله مى گويد:

منم كه طالع و درمآنده ام در اين فكرت      تویی كه صالحی ای حائری زمن مگر نیز  
 تونيك مى كنى از حال جزء استقرا      هم آنچنان كه زكلى قیاس بر همه چیز  
 ابونواس و غزالى و طوسى اين سه تویی      كه كس ننخوانده و نشناسد بحق و تمیز  
 و چنانكه مرحوم نيما اشاره کرده است علامه مردى جامع كمالات علمى و ادبى بود. او متن  
 كفاية الاصول آخوند خراسانى را به نظم آورده بود و در ساختن قصايد استوار به زبان عربى  
 قدرتى بسزاداشت، كه از جمله اين قصايد است استقبال او نيز از عينيه ابن سينا به قصيده اى در حدود



ایشان نیز مقاله‌ای مرقوم داشتند. و در این مقاله با اختصاری که دارد، کوشیده‌اند تا مسائلی را مطرح کنند، از جمله هفت نظریه درباره نیروی محرك تاریخ ...

## هشت

آیات موزون افتاده قرآن کریم از شاعر بزرگ معاصر، مهدی اخوان ثالث (م. امید) که او را باید بجز مقام والایی که در شعر دارد، محقق و نویسنده هم دانست. وی نیز ندای ما را پاسخ گفت و یادنامه علامه امینی را با مقاله‌ای ارزشمند زیوری ویژه بخشید. عنوان مقاله امید، به طور کامل، این بود:

گزارشی کوتاه درباره آیات موزون افتاده قرآن کریم، که مابه‌هنگام تیربندی از نظر کارنی چاپ و نوع حروف عنوان مقالات، قسمت اول عنوان (گزارشی کوتاه درباره) را حذف کردیم. البته با اجازه.

این مقاله با اختصاری که نسبت به موضوع خود دارد، بادقتی خاص وارد بحث شده و از این رو بس سودمند و نکته‌آموز است، مخصوصاً تحلیلات نویسنده از استفاده‌های گوناگون شاعران پارسی زبان. از جمله حافظ قرآن. از قرآن کریم. در ضمن، درباره برخی از بحور و کتب بدیعی و شاعرانی چند سخن به میان آمده است. مقاله حاوی قواید و لطایف دیگری نیز هست که در متن یادنامه خواهید خواند. باینکه در موضوع مقاله، از پیش کارهای بسیاری شده است و نویسنده خود بدان اشاره کرده‌اند، اما در این مقاله در مورد پیدا کردن آیات موزون، روشی پیشنهاد شده که تا حدود بسیاری ابتکاری است. اخوان مقاله خویش را با عبارتی زیبا آغاز کرده است که دلم می‌خواهد در اینجا نقل کنم:

هدیتی کوچک، از کمتر کمترینان

برای یادنامه پاکمرد بزرگوار و گرانمایه:

علامه امینی

شهید شیوه ارجمندی عالیمقدار، که تمامت

بود و نبود خویش، وقف هدف بزرگ و

معنویت پرشکوه و درخشانی کرد که برای

همگنان عالم گرامی و پرازج و عزت است و سودمند و گرامند.

## نه

جلوه‌های تشییع در تفسیر کشف الاسرار از محمد مهدی رکنی یزدی، استاد دانشکده ادبیات مشهد. ایشان سالهاست که با این تفسیر مفید و نثر شیوا و استوار آن (تألیف اول نیمه قرن ششم، بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری. در گذشته ۴۸۱- که از این جهت باید استواری

۱۹۷ بیت بدین مطلع،

بزغت الیک من الفضاء الاوسع شمس اشعتها بهی المطلع.

آنچه درباره روابط نیما با مرجوم علامه حائری سمنانی نقل شد از نوشته آقای محمد فضایی است که از نزدیکان علامه‌اند. فردوسی، شماره ۱۰۵۱ و ۱۸ ص بهمن ۵۰، ۳۲-۳۳



شررا به قدمت بیشتری پیش برد) دمسازند و همدم. و از جوانب مختلفی درباره این کتاب ۱۵ جلدی تحقیقاتی کرده اند: جنبه های لغوی، دستوری و... آنچه را از این تحقیقات در اختیار یادنامه گذاشته اند مربوط است به «جلوه های تشیع در این تفسیر» (یعنی روایات نبوی در مناقب حضرت علی یا روایات منقول از علی و ائمه آل علی). در آغاز این مقاله درباره میبیدی و شیوه تفسیر نگاری او نیز سخن گفته اند. باینکه نویسنده محترم اجازه داده بودند که مقاله را قدری مختصر کنیم، من رواندانستم و خواستم تمام گردآورده ایشان، یکجا، در اختیار خوانندگان و ارباب نظر قرار گیرد، مخصوصاً که برخی از این روایات یا اصلاً یا به این صورت چه بسا که در مآخذ خود شیعه نباشد.

۵۵

الفدیر و وحدت اسلامی از مرتضی مطهری (رئیس گروه فلسفه دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران). ایشان، دارای تألیفات ارزنده چندی هستند، از جمله: خدمات متقابل اسلام و ایران، عدل الهی، انسان و سرنوشت، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، داستان داستان (در ۲ جلد که تا کنون به ۱۵ چاپ رسیده است)، مقدمه و توضیحات و تعلیقات بسیار سودمند بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (در ۵ جلد - اصل از علامه سید محمد حسین طباطبایی، مدرس مشهور حوزه علمیه قم و مؤلف تفسیر المیزان در ۲۵ جلد که در تهران و بیروت چاپ شده است)، علل گرایش به مادیگری و...

نویسنده در این مقاله، نقش مثبت الفدیر را در ایجاد وحدت اسلامی و از میان بردن سوء تفاهات روشن کرده اند، و نظر «علامه امینی» را در این باره، از صفحات مختلف الفدیر در آورده اند. آنچه در این مقاله، بسیار جالب است، تفکیکی است که نویسنده محقق، میان صورت عملی وحدت اسلامی (آنچه که روشنفکران مسلمان به دنبال تحقق بخشیدن به آن هستند) و صورت غیر عملی آن (آنچه مخالفان وحدت واقعی مسلمین، آن راهواره مطرح می کنند و استعمار و ایادی آن، به خاطر منافع موسمی خود، گاه در مقام لفظ، بدان می گرایند) به عمل آورده اند. یعنی تفکیک میان وحدت اسلامی و وحدت مذهبی. اینجاست که مقاله به اوج خود می رسد و یک سلسله حقایق را روشن می کند. من خواندن این مقاله و دقت در آنرا به هر کس یا هر مقامی که به نوعی با جوامع اسلامی سروکار دارد، توصیه می کنم. در اینجا - به مناسبت - یاد آور می شوم که بخشی از جلد اول الفدیر به فارسی گردانیده شده و به ضمیمه فصولی چند، به نام حساسترین فراز تاریخ یا داستان غدیر به چاپ رسیده است. آنچه از الفدیر در این رساله ترجمه شده ترجمه ای است مورد اطمینان.

۱- خوب است یاد کنم که آقای مطهری قول داده اند که در فرصتی که پیش آید، این مقاله را با افزودن استنادات دیگر، از خلال یازده جلد الفدیر و تحقیقات مشابه به صورت کتابی در آورند و جداگانه به چاپ سپارند. امید است بدین مهم توفیق یابند.

۲- چاپ ششم، شرکت انتشار، قطع رقعی و جیبی، ۳۱۲ صفحه.



مرحوم دکتر علی اکبر فیاض، در مقدمه این کتاب، نوشته است: «در این رساله زیبا به همت جمعی از دبیران محترم مشهد به عرصه وجود آمده است، نظر مؤلفان بر آن بوده که گزارشی از واقعه غدیر خم، همراه با خلاصه‌ی از سیر تاریخی این بحث مهم مذهبی در عالم اسلام، در دسترس خوانندگان فارسی زبان گذاشته شود. در طی فصولی که برای سیمات رساله در نظر گرفته شده است، نویسندگان نخست واقعه غدیر را به شرح یاد می‌کنند، سپس به ذکر مؤلفان و مورخان اسلامی که در کتابهای خود این واقعه را ذکر کرده‌اند، یا کتاب خاصی در آن باب به قلم آورده‌اند می‌پردازند، و فصل جداگانه‌ی را به ذکر آیاتی که در قرآن کریم مربوط به این واقعه است اختصاص می‌دهند. آنگاه درباره اهمیت غدیر» در دوران اسلام و اهمیتی که هم از روزگارهای قدیم در میان مسلمانان به اقامه بر اسم این عید بوده است سخن می‌رود، و با فهرستی از عده‌ی از مؤلفان مورد نظر این بحث را تکمیل می‌کنند.

«بخش اصلی و اساسی رساله، فصل نخستین آن است که در این فصل داستان غدیر، با نشانی بلند و رنگین و در عین حال روان و بی تکلف، انشایی که شورایمان و اخلاص، جاننداری و گرمی خاصی به آن بخشیده است، شرح داده شده است، و با استعمال فعل نقلی (زمان حال به معنی ماضی) قوت خاصی به انشای خود می‌دهند.

«داستان از حجة الوداع، یعنی از سفر پیغمبر از مدینه به مکه شروع می‌شود، و حتی برای بیشتر روشن کردن صحنه، نظر جمعی به محیط داستان انداخته شده و دورنمایی از وضع اسلام در سال دهم هجرت آورده شده است، تا خواننده به اصطلاح نویسندگان بتواند در نقطه مرتفعتری بایستد، و از آنجا چشم انداز این تاریخ را با همه سعه و پهناوری آن ببیند: سفر حج آغاز می‌شود، هجوم واردین به مدینه، جوش جمعیت، تشکیل کاروان، احرام پیغمبر، و بسیاری مناظر دیگر که در این پرده نقاشی تصویر شده است زیبا و دیدنی است.

«در فصول بعد، کار در زمینه تحقیق و تتبع است و البته انشاء متناسب با آن زمینه است. مرجع مؤلفین در این بخش، کتاب الفدیو علامه امینی بوده است که بدون شک جامعترین و وثیق‌ترین منابع موجود در این باب است. در مواردی هم به منابع دیگری نیز مراجعه داشته‌اند که نام آنها در ذیل صفحات ثبت شده است. این تقید به ذکر مرجع در پای صفحه نیز از مزایای این نوشته است، و کاری است که بسیاری از تاریخ‌نویسان، هنوز از اهمیت آن غفلت دارند و امید است که کم‌کم به این رسم پستندیده در نوشته‌های استنادی عادت کنند و با آن مانوس بشوند.

«خلاصه آنکه این قسمت از رساله، پرتو کوچکی است از فروغ عظیم کتاب الفدیو، و به عبارتی دیگر قطره‌ی بی است از آن دریای موج خیز و معلوم است که به قول مولانا: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید!

یازده

ابن ابی الحدید از عبدالمحمد آیتی، مترجم خوش ذوق و شیوانویس. بر نهج البلاغه

۱- حساسترین فراز تاریخ، چاپ ششم - مقدمه.



بیشتر از ۷۵ شرح و تفسیر فرشته شده است (الغدیر، جلد ۴، ص ۱۸۶-۱۹۳)، اما یکی از مفصلترین شرح‌های آن که مخصوصاً از نظر مسائل تاریخی و کلامی اهمیت دارد، همین شرح ابو حامد عزالدین عبدالحمید، ابن ابی الحدید است در گذشته ۶۵۶ یا ۶۵۵ ه. ق. آقای آیتی، در آغاز مقاله، چند بیت از یکی از هفت قصیده ابن ابی الحدید را در ستایش حضرت علی (معروف به «قصائد سبع علویات») با نثر شاعرانه‌ای ترجمه کرده‌اند. سپس به معرفی ابن ابی الحدید و شرح او بر نهج البلاغه پرداخته‌اند. آنگاه مقداری از فضایل علی را که ابن ابی الحدید - با بیان نیرومند خویش - در آغاز شرح خود آورده است ترجمه کرده‌اند، که به مقاله روحی ویژه و معنویتی خاص بخشیده است.

شرح ابن ابی الحدید چندین بار چاپ شده است، از جمله چاپ چهار جلدی مصر است به قطع بزرگ که چاپی است بسیار متن و چاپ دیگر، چاپ اخیری است که در مصر شده است (و در دیگر کشورها افسست کرده‌اند). این چاپ در ۲۵ جلد است و به تحقیق استاد محمد ابوالفضل ابراهیم.

## دوازده

قیاس از نظر عامه و خامه از سید جواد مصطفوی خراسانی. این مقاله شامل ۱۴ بحث فنی است در این مقوله و تحقیق در فرق قیاس اصولی (= تمثیل) و قیاس منطقی و ارکان قیاس و نقل اقوال متخصصان چون ابن سینا و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن حزم و مسعودی و صاحب معالم و صاحب قوانین و صاحب فصول و اقوال علمای متأخر اهل سنت که هم اکنون در رشته «علم اصول» در «جامع الازهر» تدریس می‌شود و آنچه که هم اکنون در حوزه‌های نسبی مانند «نجف» و «قم» و «مشهد» و «مدارس علمی اصفهان» و... آموخته می‌شود و آنگاه تحقیق در این اقوال. خواندن این مقاله برای محققان بسیار سودمند است. نویسنده این مقاله، سید جواد مصطفوی خراسانی، استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهدند و صاحب تألیفاتی بسیار ارزشمند. تألیفاتی که برای پدید آوردن آنها، دقت، حوصله، ایمان علمی و صرف وقت بسیار لازم است. این آثار، یکی کتاب بس مهم الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه است که به نام اختصاری الکاشف معروف شده است. شما اگر «یک کلمه» از یکی از خطبه‌ها، یا نامه‌ها، یا کلمات قصار نهج البلاغه را بدانید و بخواهید آن را پیدا کنید با مراجعه به این کتاب می‌توانید، مقوله مورد نظر را در نهج البلاغه (در چندین چاپ) و چندین شرح آن بیابید.

تألیف دیگر ایشان کتاب مفتاح الوسائل است، که اینگونه معرفی شده است: «معجم مفهرس لالفاظ ۳۵۸۶۲ حدیثاً لکتاب وسائل الشیعه، الحاوی للکتب الاربعه و ۱۸۵ کتاباً آخر» - یعنی: این کتاب، فهرستی است و از برای ۳۵۸۶۲ حدیث که در کتاب «وسائل الشیعه» [تألیف محدث بزرگ شیخ حر عاملی] آمده است که کتاب وسائل، خود شامل کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب) است و ۱۸۵ کتاب دیگر در حدیث.



نثر بیهقی از دکتر علی اکبر فیاض، چنانکه از نام مقاله پیداست در تشریح سبک و ویژگیهای نثر نویسنده بزرگ قدیم خواجه ابوالفضل حسن بیهقی است و نثرهای پیش از او و معاصر او و اقسام نثر خود او، که مرحوم دکتر علی اکبر فیاض خراسانی مرقوم داشته است. در باره این مقاله و کیفیت وصول آن به یادنامه، آنچه را در پانویشت صفحه اول آن آمده است به اختصار ذکر می‌کنم:

«استاد علامه، مرحوم دکتر علی اکبر فیاض، را با علامه امینی آشنایی و دوستی استوار بود. دکتر نسبت به صاحب‌الغدیر احترامی ویژه می‌گذاشت و تجلیلی بسزای می‌کرد. هنگامی که برای تنظیم یادنامه، دعوتنامه‌هایی برای استادان و محققان فرستاده شد، از جمله به خدمت مرحوم دکتر فیاض نیز دعوتنامه ارسال شد. اما جهان ناپایدار، به او فرصت نداد تا خود مستقیماً این یادنامه را با مقاله‌ای که ویژه آن می‌نگارد زیر بگذارد. در این اثنا - از حسن اتفاق - آقای محمد گلین، به نوشته‌ای از مرحوم دکتر فیاض دست می‌یابد و چنین مناسب می‌بیند که آن را به این یادنامه هدیه کنند. در پانویشت این مقاله، قصیده مرحوم ادیب پیشاوری، در وصف و تقریظ تاریخ بیهقی آورده شده است.

#### چهارده

حُسَيْنٌ مَنِيٌّ وَأَنَا مَن حُسَيْنٍ. از محمد باقر بهبودی. در مورد این مقاله، لازم است قبلاً نویسنده آن را معرفی کنم، زیرا از وی - از نظر علمی و اجتماعی - حقی بس عظیم تفضیح شده است. محمد باقر بهبودی از افاضل خراسان است، که در حوزه علمیه مشهد، نزد استادانی مشهور، چون ادیب نیشابوری (شیخ محمد تقی ادیب ثانی) در ادبیات، و حاج شیخ هاشم قزوینی (عالم وارسته متفکر و زاهد والانگرازاده - در گذشته سال ۱۳۸۵ ه. ق.) در فقه و اصول، و آشیخ‌هادی کدکنی نیشابوری در معقول و استادانی دیگر به تحصیلات خویش پرداخت و با استعداد خاصی که داشت به زودی دارای خبرویت علمی و اطلاعات جالب توجهی شد. در همان حوزه به تألیفاتی چند دست زد که چاپ شده است، از جمله: قاطع البرهان فی علم‌المیزان (به زبان عربی در علم منطقی) و اسلوب جدید در شناسایی تجوید با مقدمه‌ای محققانه در باره علم تجوید، و میثم حماد (شرح حال یکی از شاگردان معروف علی علیه‌السلام)، و آیین دوست‌یابی و مردم‌داری، ترجمه و اقتباس از کتاب کیف تکسب الأصدقاء؟ (که براساس اخلاق عملی ائمه طاهرین تألیف یافته است). وی از سال ۱۳۳۷ به تهران آمد و در اینجا بجز تألیفاتی چند که عرضه داشت، از جمله: معجزه قرآن و فلسفه مبارزه با شرک، کاری بسیار عظیم و وقت‌گیر و توان‌برباد ده را با شیوه‌ای علمی و دقیق برعهده گرفت. و آن، نظارت علمی و تطبیق نسخ و مقدمه و تعلیق نویسی است برده‌ها جلد از کتب حدیث و فقه و تاریخ و تفسیر اسلامی. در نتیجه همین ممارست - با زمینه تحصیلات و اطلاعات قبلی و داشتن ذهن منطقی - و برخورد با دهها نسخه از هر قسمتی که تصحیح می‌کرد، دارای آگاهی و خبرویتی گشت



وسیع در باره شناخت احادیث. من به این ویژگی که نصیب ایشان شده است بسیار ارج می‌نهم (با صرف نظر از برخی استنباط‌های خاص ایشان). و اینک برخی از کارهای ایشان را در مورد تصحیحات علمی و تسخه‌ای ذکر می‌کنم:

۱- الصراط المستقیم تألیف شیخ زین‌الدین علی بیاضی (در گذشته ۸۷۷ ه. ق) در ۳ جلد، در «امامت»، با مقدمه‌ای از شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب «الذریعه») در جلد دوم، در شرح حال مؤلف.

۲- کنز‌العرفان تألیف فاضل مقداد سیوری (در گذشته ۸۲۶ ه. ق) - تخریج احادیث و تصحیح نسخ از ایشان، همراه تعلیقاتی از شیخ محمد باقر شریف‌زاده گلپایگانی.  
۳- آیات الاحکام تألیف شیخ احمد مقدس اردبیلی (در گذشته ۹۹۳ ه. ق) - تعلیق و تطبیق با نسخ از ایشان.

۴- المبسوط تألیف شیخ طوسی (در ۸ جلد)، که ۶ جلد آن زیر نظر ایشان چاپ شده است با استخراج فهرستی دقیق از همه فروع فقهی مذکور در کتاب، که فهرست هر جلد حدود ۵۰ صفحه می‌شود.

۵- وقایع السنین والاعوام تألیف سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی (در گذشته ۱۱۰۵ ه. ق) تصحیح و تطبیق با مآخذ و فهرست راهنمای نوادر وقایع از محمد باقر بهبودی - چاپ اسلامی، ۱۳۵۲ ش - این کتاب از نظر قسمتهای مربوط به تاریخ «صفویان» اهمیت بسزایی دارد، زیرا مؤلف خود ناظر وقایع بوده و مشهودات خویش را ثبت کرده است

۶- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی (در گذشته ۱۱۱۱ ه. ق) - کار عمده محمد باقر بهبودی، تصحیح علمی دقیق و تطبیق نسخ این کتاب بس بزرگ است که اخیراً در تهران، در ۱۱۰ جلد چاپ شده است.

محمد باقر بهبودی، در جلد صد و دهم، مقدمه‌ای کوتاه نوشته است - در ۱۷ صفحه - (البته به زبان عربی، به تناسب متن)، و در آغاز آن، چند سطری در باره چگونگی کار خویش مرقوم داشته است. من همان چند سطر را به طور خلاصه و آزاد، در اینجا ترجمه می‌کنم:

«... از جمله نعم الهی که بر من ارزانی داشت توفیقی بود که در راه تحقیق آثار اهل البیت (= ائمه طاهرین) نصیبم کرد، تا کاملاً این آثار را زیر و رو کنم و به غور آنها برسم و از دریا‌های (بحار) علوم آل محمد کفی چند بنوشم. این به هنگامی رخ داد که خداوند چنان قسمت کرد که من ساکن تهران شوم و به تصحیح و اشراف و نظارت بر طبع بسیاری از کتب تاریخ دین و فقه و حدیث و تفسیر پردازم. از همه اینها مهمتر کتاب بحار الانوار

۱- «تخریج» در اصطلاح محدثان آن است که احادیثی که در کتابی ذکر شده، تمام اسناد و روایان و رجال و مآخذش را در آورند و به آن احادیث ضمیمه کنند، و بدین وسیله احادیث مرسله (محدوف السند) را بدل به مسند (مذکور السند) کنند تا اعتبار کتاب افزون گردد. (مجله مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه - نجف، به نام «صحیفة المکتبه»، ص ۱۳ از ترجمه فارسی)



است، تالیف علامه مشهور، حجت دین، روح برخوردار از فیض قدسی، علامه محمد باقر مجلسی. باری خدا را شکر که مرا درآماده ساختن این دایرةالمعارف بزرگ مذهبی سهمی افزون داد. چون من از این ۱۱۰ جلد در چاپ جدید - بر چاپ ۸۰ جلد نظارت داشتم و در مورد ۴۵ جلد آن، همه کارهای فنی بامن بود: تحقیق در نسخ، تخریب احادیث، افزودن تعلیقات، مقابله بانسخه‌های چاپی و خطی، بخصوص نسخه‌هایی که - به یاری خدا - به خط خود علامه مؤلف به دست آوردیم. و اینجا بود که به هنگام چاپ، پاردیگر، نسخه‌ها را با این مخطوطات مقابله کردیم. از این رو، این چاپ کتاب بحار الانوار صحیحتر و متن‌تراز همه چاپهای آن درآمد. حتی باید بگویم که نسخه چاپ کمپانی [بهترین چاپ بحار تاپیش از چاپ جدید] را وقتی بانسخه‌های خط مؤلف مقابله کردیم، بسی دگرگونی و تصحیف و افتادگی در آن دیدیم، که من درپانوشتها بدان موارد اشاره کرده‌ام. در کتاب الاجازات - بحار تصحیف و افتادگی به حدی بود که نتوانستیم درپانوشت نیز بدان اشاره کنیم. اکنون و با این تفصیل اگر من بخواهم، درباره کتاب بحار و ارزش مجموعی علمی و تحقیقی آن نظری بدهم، گمان نکنم که خوانندگان، سختم را نپذیرند، زیرا که من ده سال، شب و روزم را در این کتاب، نسخ مختلف آن، و تحقیق و ضبط و نقد مآخذ و تخریب احادیث آن سپری کردم...» (بحار الانوار، جلد ۱۱۰، چاپ اسلامی، ص ۸-۲۴ مقدمه).

و اما نظری که نویسنده، درباره دایرةالمعارف مجلسی دارند، بسیار قابل ملاحظه است. ایشان اهمیت این کتاب بزرگ را از جهات مختلف علمی و فنی توضیح داده‌اند و اینکه این تالیف، از چه نظرهایی، خدمتی بس بزرگ به شمار می‌آید، و اینکه علامه مجلسی اگرچه در جمع‌آوری اخبار فروگذار نکرده، اما هر جا خبری ضعیف بوده، یا نسبت مآخذ به مؤلف، متواتر (به اصطلاح فنی از طرق مناوئه و سماع و...) نبوده تصریح کرده است. اهمیت دیگر اینکه یکجا این همه معارف و احادیث را گرد آورده است تا ناقدان، آنچه را می‌بایست در دهها جای به دنبالش بگردند در یکجا گرد آورده ببینند و با هم مقایسه و تطبیق کنند و با نقادی فنی به حقیقت موضوع و منقول صحیح برسند. مانند اینکه مثلاً استاد محققى در ادبیات، همه ایات يك شاعر بزرگ و با اهمیت (چه ایات واقعی او و چه ایات منسوب و متحمل) را در يك دیوان کلان گرد آورد، تا سپس هر محققى خواست اشعار صحیح شاعر بزرگ را باز شناسد و سره از ناسره جدا کند بتواند و همه آنچه هست یکجا در اختیارش باشد و دیگر نیازمند مسافرت به دهها شهر و دیدن صدها نسخه نباشد، مخصوصاً اگر این استاد، گاه برمبانی فنی نظرهایی روشن کننده - نفیاً و اثباتاً - بدهد. این مثال در مورد کتاب بحار تقریباً صادق است. علامه مجلسی - با امکاناتی که داشته یا به وجود آورده است - تا آنجا که توانسته است، مجموعه احادیث هر باب را از روی دهها مآخذ - که هر طور بوده به دست آورده است - با آیات مربوط به همان مقوله یکجا گرد آورد، و احیاناً بیانات و توضیحاتی مفید افزوده است و نوعاً در موارد احادیث ضعیف (یا انواع دیگر حدیث) اشاره یا تصریح کرده است. حال برای هر طالب تحقیق و نقاد فنی معارف شیعی، یا اسلامشناسی، جز در چنین عرضه مجموعی عظیم احادیث، چنین امکانی وجود داشت؟ البته نه.



چنانکه خود علامه مجلسی، برای به دست آوردن این همه مأخذ و اصل - که برخی از دارندگان آنها ضنت به خرج می‌داده‌اند و حاضر به تسلیم نسخه نبوده‌اند - چه زحماتی کشیده‌است و چه بسیار کسان که به کمک او شتافته‌اند که خود در مقدمه بحال شرح می‌دهد. و چه بسا که در همین عرضه مجبوعی، ضعف یا قوت اسناد، توافق یا تضاد مضامین احادیث، تطبیق سبکهای ناقلان و دهها مسئله روشن شود، که بامطالعه تک تک کتب احادیث چنین استحضاری و نتایجی دست نمی‌دهد. نهایت، این تحقیق نهایی و تمیز سره از ناسره هنوز چنانکه باید انجام نشده‌است. ر از کارهای برجای مانده فرهنگ شیعه است. و باحرصی که ائمه نشان می‌داده‌اند در اینکه در سخنانشان دس و خلطی نشود، باید مردانی عالم و امین و جامع و متخصص و از هر حیث ذیصلاحیت بدین کار خطیر دست‌پیازد و بدین مهم برخیزند. (البته اهل منبر و ناقلان حدیث - چه کتبی و چه شفاهی - مسئولند اگر بدون اطلاع کافی از حدیث شناسی و دیگر علوم مربوط، به نقل حدیث پردازند. در سابق ایام برای نقل حدیث میزانی و حدی و مرزی بود و اجازه نقل لازم بود که خود همین کتاب الاجازات بحال انوار حاکی است از اهتمام و احتیاط عظیمی که استادان بزرگ حدیث در نقل حدیث یا اجازه دادن به ناقل دیگر داشته‌اند و دقت می‌کرده‌اند که ناقل از هر حیث واجد شرایط نقل حدیث باشد. اما حالا هر کسی محدث می‌شود و هر منبری یا اندک سوادی، بدون داشتن تخصصهای کافی در شعب معارف اسلامی، به نقل احادیث - و به اصطلاح خودشان به نشر معارف - می‌پردازد.) خوب، پس فاضلان و استادانی که در مورد کتاب علامه مجلسی، در بستان، قضاوت نامساعد می‌کنند و به این جنبه‌های ویژه کار توجه ندارند و در این کتاب تتبع کافی نکرده‌اند، نظرشان فنی نیست و قهراً مسموع هم نخواهد بود. نیز برخی از تباهاگران ایمان جامعه در دوران اخیر، که به نقل برخی از احادیث مذکور در بحال مبادرت می‌کردند و سپس آنها را به رخ مردم نوام یا اشخاص فاضلی که از مبانی علمی و تحقیقی مذهب آگاه نبودند می‌کشیدند، بزرگترین خیانت علمی و اجتماعی را مرتکب شدند، زیرا در نوع اینگونه موارد، خود علامه مجلسی تصریح کرده است که با خیر ضعیف است، یا نسبت مأخذ متواتر نیست، یا در نقل تحریف و سقط رخ داده‌است، یا امثال آن. (بعلاوه تصحیفها و افتادگیها و غلطهایی که در نوع چاپهای قبلی بحال بوده است).

اما این ربایندگان معنیت اجتماع، این قسمت‌ها را بازگو نمی‌کردند تا مردم از ایمان سرخورند و معلوم نیست که مقصود آنان چه بود و می‌خواستند که مردم پس از این سر خوردن به چه سو روی آرند. اکنون نیستند که بنگرند چه آتشی افروختند و چگونه جان دهها انسان را در شعله تعیر و شک و بی‌مقصودی و فقدان جهتگیری معنوی در زندگی سوزاندند و به اصطلاح، چگونه در دریای متلاطم حیات و فلسفه‌های عمیق عالم، قطب‌نمای ساحل شناس را از زورق زدگی گروهی ربودند!

اما مقاله، در شرح حدیث معروف نبوی است: «حسین منی و انا من حسین» (= حسین از من است و من از حسینم) تاکنون این حدیث را بس ماده معنی می‌کردند، در حدود



پارسی و سخنی دوستانه از پیامبر اکرم نسبت به دخترزاده اش امام حسین. لیکن محقق محترم محمدباقر بهبودی ما را باحقیق ژرفی در این حدیث آشنا کرده اند و در ضمن مقاله ای «المانه - با آخذ کافی - یک مسئله جدی و زندگی سازا در رابطه بین «بعثت» و «عاشورا» مودار ساخته اند. ضمناً تحقیقی لطیف و جالب دارند پیرامون حدیث معروف «منزلت» که پیامبر به علی فرمود: *أنت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لابی بعدی* و در معنای بیعت شرعی. من بد لحاظ اینکه مبدا در این توضیح کوتاه حق این مقاله و مطالب آن دانشود، شما را به خود مقاله، دریادنامه (ص ۳۵۵ - ۳۵۲) رجوع می دهم.

## پانزده

قرآن و اقبال از احمد احمدی بیرجندی. سالیانی است که با نام و مقالات ایشان در مجلات علمی و ادبی آشنا مییم. نویسنده محترم آثار مستقلی نیز دارند که دریغاکه هم اکنون من نام دوتای از آنها را بیشتر در خاطر ندارم. ۱- داغای داژ در شرح حال و افکار اقبال لاهوری. ۲- سیر سخن (در ۲ جلد، با همکاری آقای حسین رزمجو). احمد احمدی، در مشهد مقدس، به مشاغل عالی آموزشی اشتغال دارند. ایشان در این مقاله، توجه عمیق فیلسوف اسلامی پاکستانی، علامه اقبال (در گذشته ۱۳۱۷ ه.ش) را به قرآن کریم نشان داده اند که حتی اقبال پس از آنکه خوب با قرآن آشنا می شود و مخصوصاً تحت تأثیر سخن پدرش (قرآن را چنان بخوان که گویی از جانب خدا بر تو نازل می گردد)، در این کتاب آسمانی غور بیشتری می کند، از اینکه قسمتی از عمر خود را در راه فرا گرفتن افکار و فلسفه های بشری سپری کرده است اظهار تأسف می کند.

در اینجا روایتی به خاطر م رسید از امام چهارم حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) که می فرماید: «*لومات من بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعدان یكون القرآن معی*» یعنی: اگر قرضاً همه مردم مشرق تا مغرب عالم از میان روند و من یمانم و این کره خاکی، تا وقتی که قرآن با من است هیچ ترسی به دلم راه نخواهد یافت. آری این است بدمتعالی روح انسان و سرتوجه بدراز جاودان وجود (و تعبیر نهایی از این راز = قرآن). و خلاصه، از نظر اجتماعی، در منطق اقبال، پیکرامت اسلام زقرآن زنده است. و مساوات در قرآن بدان پایه است که:

بوری و مستند دیبا یکی است

بیش قرآن بنده و مولایکی است

و این قرآن است که:

از کتابی صاحب دفتر شدند

رهزنان از حفظ او رهبر شدند

اقبال در ارادت و ورزیدن به خاندان پیامبر (ص) نیز دست کمی از دیگران ندارد. و این فیلسوف انسان دوست خود را از ولای علی و آل علی زنده می داند و ولای علی و آل علی را مایه حیات؛ اوپاتوی اکرم قاطمه زهرا (ع) را نمونه ای کامل برای زنان مسلمان



می‌داند و به «سرحادثة كریال» توجهی عمیق دارد.

## شانزده

چهار کتاب اصلی علم رجال از سید علی خامنه‌ای. ایشان پس از سالها تحصیل در حوزه علمیه مشهد و قم و درك محضر امامت بزرگ، هم‌اکنون در مشهد، از روحانیان جوان و روشن اندیش و مورد رجوع طبقات مختلف مخصوصاً روشنفکران مذهبی هستند و دارای چند اثر و ترجمه که از جمله آنهاست، ترجمه کتاب بسیار بسیار مهم صلح‌الحسن (تألیف علامه فقید شیخ راضی آل یاسین النجفی - در گذشته ۱۳۷۲ ه.ق) که این کتاب جلیل را به نام صلح امام حسن با نثر شیوا به فارسی برگردانده‌اند و تاکنون چند چاپ - به قطع وزیری در ۵۵۲ صفحه - شده است. من خصوصاً نسل جوان را به این کتاب توجه می‌دهم که حتماً آن را با دقت هرچه تمامتر و ربط دادن مطالب به هم و استنتاج و استنباط نهایی بخوانند، زیرا همان گونه که خواندن شرح زندگانی حضرت امام حسین (ع) در خواننده ایجاد شور و حماسه می‌کند، خواندن این کتاب نیز «سیاست حسنی» را تبیین می‌کند و راه را می‌نماید برای چگونگی مبارزه در وهله شکستن سد سالوس و بهوش آوردن مردم، که امام کرد و گمان می‌کنم که دانستن این روش نیز واجب باشد، که در روزگار همه چیز به کار آید.

یاری، در فرهنگ ضیعه، از روزگاران قدیم، در علم رجال (راوی شناسی)، ۴ کتاب معتبر تألیف شده است که به «اصول اربعة رجالیه» معروف است:

۱- اختیار الرجال : تألیف شیخ طوسی - در گذشته ۴۶۰ ه.ق

۲- الفهرست « « «

۳- الرجال « « «

۴- رجال نجاشی : تألیف ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، در گذشته ۴۵۰ ه.ق نویسنده، در این مقاله، به معرفی دقیق و تحقیق درباره این چهار کتاب پرداخته‌اند و ضمناً بسیاری از کتب و مآخذ تالی و بعدی این فن را ذکر کرده‌اند و نکاتی فنی را یادآور شده‌اند. از این مقاله قسمت مربوط به دو کتاب اختیار الرجال و الفهرست تنظیم شده بود. بقیه مقاله که درباره دو کتاب دیگر رجال شیخ و رجال نجاشی است در جلد دوم یادنامه منتشر خواهد شد.

## هفده

غدیریه‌های فارسی از سید ضیاء الدین سجادی که تحقیقات ایشان در مسائل ادبی، بویژه در تصحیح دیوان حافظانی مشهور همگان است. و این مقاله - چنانکه پیداست - ابتکاری است.

نخستین شاعری که در این مقاله نام برده شده است، منوچهری دامغانی (در گذشته ۴۳۲ ه.ق) است، که «غدیر خم» را در شعر خود ذکر کرده است. از اینجا نباید پنداشت که منوچهری نخستین شاعر است از پارسیان که زبان به ثنای علی (ع) گشوده است، نه، بلکه چون استاد سجادی، مقاله را در مورد «اشعار غدیریه» مرقوم داشته‌اند، یعنی اشعاری که -



بخصوص - ذکر «غدیر» در آنها آمده است، از این رو از منوچهری آغاز کرده‌اند، چه به تعبیر خودشان: «ظاهر آن نخستین شعری که در آن نام غدیر خم آمده، از منوچهری دامغانی باشد.» و گرنه در ثناگستری علی و آل علی (ع) بسی پیش از منوچهری، شاعران پارسی سخن گفته‌اند همانند رودکی و فردوسی و...

اما در ادبیات عرب، از همان روز غدیر (یعنی روز ۱۸ ماه ذیحجه سال ۱۰ هجری) و در همان محل غدیر خم و در حضور پیامبر و بزرگان صحابه و جمع ۱۲۵,۰۰۰ نفری همراهان، سرودن اشعار و قصاید غدیریه آغاز شده است. چنانکه در پانوشت همین مقاله یادآوری شده - و نخستین شاعر غدیر، حسان بن ثابت انصاری است (الغدیر، جلد ۲). نیز چنانکه نویسنده محترم یاد کرده‌اند، در این مقاله، نظر به استقصای تام و ذکر تمام شاعران غدیریه سرای پارسی نبوده است، بلکه به ذکر نمونه‌های چند از بزرگان شعر پارسی بسنده کرده‌اند و آخرین شاعری که آورده‌اند مرحوم ملك الشعرای بهار است. در این مورد باید یاد کرد که از معاصران مرحوم بهار و پس از وی نیز تا هم‌اکنون، شاعران گرانقدری بوده و هستند که اشعار مذهبی و قصاید «غدیریه» دارند (وحتی در قالب شعر نو، چهره‌هایی چونان «ابوذر غفاری» را معرفی کرده‌اند) و در نشر ولای علی و آل علی و گرم کردن جانها بدین شعله جاوید بس‌گامها برداشته‌اند، که من اکنون دو بیت از قصیده غدیریه از نعمت آزر، را در اینجا می‌آورم:

روان به بستر آینه فی به وادی پار  
طنین فکنده در آفاق هستی اعصار

«غدیر»، چشمة پاکی است در دل تاریخ  
پیام صحنه آن روز، بانگ هشدار است

## همیچده

تحقیق در عقاید و علوم شیعی از عبدالجواد قلاطوری (متولد اصفهان - ۱۳۰۴ ش.) ایشان پس از آموزش ابتدایی، برای تحصیل علم در جوار مرقد امام علی بن موسی الرضا (ع)، و بویژه به شوق درك محضر ادیب نیشابوری (ادیب ثقی) به مشهد سفر می‌کنند. پس از تحصیل ادبیات و علوم بلاغت نزد استاد مذکور، نزد مرحوم حاج میرزا احمد مدرس و مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی، و حضرت حجة الاسلام حاج شیخ محمد رضا ترابی خراسانی (سطوح فقه و اصول) و نزد حاج شیخ محمد رضا کلباسی (کلام - شرح نجرید) و نزد آشیخ هادی کدکنی نیشابوری شرح اشارات خواجه نصیر و شرح چغمینی در هیئت و نزد متاله اخیر خراسان حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (مقداری فلسفه و بیشتر معارف و علوم تجریدی قرآن) را تحصیل می‌کنند. آنگاه در سال ۱۳۲۸ به تهران می‌آیند و نزد حاج شیخ محمد تقی آملی مقداری دیگر فقه و فلسفه می‌آموزند، سپس در حدود ۳ سال را به عنوان معلم و مصاحبت و همکاری علمی، در خدمت فیلسوف معروف، مرحوم میرزا مهدی آشتیانی به سر می‌برند. در سال ۱۳۳۱ پس از نایل به مراتب عالی در رشته‌های مذکور، برای آگاهی از فلسفه‌های دیگر به خارج می‌روند. و چون از بین فلسفه‌های خارجی، به فلسفه آلمان، علاقه خاصی



داشتند عازم آن کشور می‌شوند تا در زبان اصل، آن فلسفه را بخوانند. سالها پیش برخی از استادان حکمت و فلسفه (از جمله مرحوم میرزا مهدی آشتیانی، که در برخی از مکتوبات خویش، ایشان را بدعنوان «حکیم» نام برده بود)، ایشان را در مباحث فلسفی، صاحب کنجکاویهای حکیمانه و اقتقادات محققانه (در فلسفه) دانسته‌اند، و هم از نظر اندیشه عمیق و تفکرات علمی بلند، مایه افتخار ایران شمرده‌اند.<sup>۲</sup>

نویسنده این مقاله، صاحب آثاری هستند، از جمله ترجمه تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (تألیف: یرتولد اشپولر) از آلمانی به فارسی - چاپ بتگه‌ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۹، و مقاله «عقل به عنوان دلیل نهایی حقوق شیعه» (چاپ شده در آلمان، در مجله فلسفه حقوق و علوم اجتماعی - سال ۱۹۵۸)، و کتاب بس ارجمند دگرگونی بنیان فلسفه یونانی در اثر طرز اندیشه اسلامی، که هم‌اکنون در مرحله نهایی تنظیم است.

عبدالجواد فلاطوری، اینک، در دانشگاه کلن (آلمان)، استاد فلسفه است. ایشان در این مقاله با اختصاری که دارد، به روشن کردن چند مسئله درباره اهمیت علوم شیعی پرداخته‌اند و درباره روش علمی، اجتهاد در شیعه، نقش کاراسلامشناسان خارجی، قضاوت‌های غلط درباره شیعه، اشتباهات دایرة المعارف اسلام، سخنان نادرست گلدتسیهر و روزنتال و... سخن گفته‌اند. یکی از مسائلی بسیار مهم مقاله، بحث درباره تراحم دو وظیفه، دوارزش اخلاقی است و راه‌حلهایی که کانت و نیکلای هارتمان پیشنهاد کرده‌اند و راه‌حلهایی که علمای شیعه، از جمله صاحب جواهر و شیخ انصاری گفته‌اند و مقایسه بین این آراء و توضیح اهمیت و ترجیح نظر عالمان شیعی، و نشان دادن این موضوع که جهان هم‌امروز نیز باید از علوم شیعی و دنت نظر علمای شیعه استفاده کند. مقاله شامل دقایق علمی دیگری نیز هست (از جمله روش تحقیق علمی به نظر دکارت و هگل) که در متن خواهید خواند.

ایشان، در تأسیسی «مرکز تحقیقات عقاید و علوم شیعی»، در دانشگاه کلن، سهمی عمده داشته‌اند. در همین مقاله - ضمن اشاره به این کار خود می‌گویند: «... دانشگاه کلن آلمان، از چندین سال قبل (از سال ۱۳۴۴) به این طرف، با پشتیبانی مقامات مسئول دانشگاه، مرکز تحقیقات علوم و عقاید شیعی در آلمان ترتیب داده و تاکنون بالغ بر ۸ هزار جلد کتاب شیعی از فقهی، اصولی، کلامی، رجالی، تاریخی، ادبی و غیره در مؤسسه‌ای که قبل از آن حتی یک عدد کتاب شیعی هم در آن وجود نداشت، جمع‌آوری نموده است. از سال ۱۳۴۷ که اینجانب توفیق گزارش این امر را با بیان اهمیت تحقیق علوم و عقاید شیعی برای اسلامشناسی در کنگره خاورشناسان آلمان، در شهر ورتسبورگ حاصل نمودم، تاکنون توجه خاصی به این امر پدیدار گشته است. کمترین نشانه آن این است که در این مدت کوتاه بیش از ده نوشته - کتاب و مقاله - هم از طرف خود سمینار کلن (از آقای پرفسور اروین گراف Professor Dr. Erwin Graef رئیس سمینار و نیز از اینجانب) و هم در ارتباط با

۱ - راهنمای کتاب، سال ۵، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۱، ص ۲۹.

۲ - همان مجله، شماره ۶ (نهریور ۴۱)، ص ۴۸۸.



این سمینار انتشار یافته است و قریب ده کتاب و مقاله دیگر نیز در دست تألیف است. این موفقیت، امید توسعه همکاری ما را با مراکز علمی دیگر بخصوص مراکز علمی شیعی بیشتر نموده است. و ما از خداوند توفیق تحقق بخشیدن به آن را در آینده نزدیک خواستاریم.»

## نورده

نجوم در فلسفه ارسطو. از غلامعلی حداد عادل. ایشان دارای فوق لیسانس فیزیک و فوق لیسانس فلسفه اند و هم اکنون سرگرم گذراندن دوره دکتری فلسفه. با زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسه آشنایند و مدت ۷ سال است که در دانشگاهها و مدارس عالی به تدریس مواد مختلف در رشته فیزیک و فلسفه اشتغال دارند و هم اکنون نیز در دانشگاه، تاریخ علوم و فلسفه علوم تدریس می کنند. این محقق با اینکه در سنین بس جوان است از کارهایش پختگی یک دانشمند سالخورده بخوبی پیداست. در همین مقاله، رابطه طبیعیات و نجوم ارسطو را با مبانی فلسفی او چنان شکافته و روشن کرده است که در زبان فارسی کمتر در این بحث چنین نوشته‌ای داریم.

می دانیم که فلاسفه اسلام، در علم نجوم نوعاً، بطلمیوسی بوده اند. البته با توجه به استفاده‌هایی که از نجوم تمدنهای دیگر برده و دقیق و تحقیقات و تصحیحاتی که بر کارهای بطلمیوس و دیگر پیشینیان افزوده بودند و نجوم اسلامی را به وجود آوردند (رجوع شود، از جمله، به کتاب تاریخ نجوم اسلامی از نلینو - ترجمه احمد آرام). اما در فلسفه هم در طبیعیات و هم الهیات - به مشی ارسطویی رفته اند و چنانکه خود نویسنده گفته اند: «به طور کلی، نجوم ارسطو، از رهگذر فلسفه مشایی دو تأثیر مهم در تفکر اسلامی به جا نهاده است. نخست اینکه حکمای اسلامی در توجیه آن قسمت از پدیده‌های نجومی که در فلسفه ارسطو مربوط به عالم تحت القمر است، عموماً نظر ارسطو را پذیرفته اند و کتاب *Meteorologica*، منشأ اصلی «علم کاینات جو» آنان بوده است. تأثیر دیگر و مهمتر ارسطو در بحث از «ماهیت اجرام فلکی» جلوه گر شده است. فیلسوفان و منجمان مسلمان، حتی در مواردی که دستگاه نجومی بطلمیوسی را پذیرفته اند، هرگز مانند بطلمیوس این دستگاه را یک مدل ریاضی محض تلقی نکرده اند...»

از اینجا درج این مقاله، در شمار دیگر مقالات یادنامه نیز روشن می شود که تحقیقی است در روشن کردن قسمتی از کارها و مبانی حکمای اسلام. باری در این مقاله، آراء نجومی پیش از ارسطو نیز مطرح است: بابلیها، طالس، انکسیمندروس، انکسیمانوس، امپدوکلس، آناکساگوراس، فیثاغورث، افلاطون، از افلاطون تا ارسطو، ائودوکسوس، مدل ائودوکسوس و چندین جدول تطبیقی و سپس بحث در نجوم ارسطو و اطلاعات منجمان قدیم مصر و مقایسه‌ای بین آراء ارسطو و گالیله و نیوتن و بیان فرمولی دینامیک ارسطویی و چندین مسئله دقیق علمی دیگر و سپس بیان رابطه نجوم ارسطو با دستگاه فلسفی او.

## پیست

۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه از نویسنده این سطور. پیش از ذکر ۴۰۰ کتاب،



مقدمه‌ای نیز آورده‌ام. در اینجا فهرست مباحث آن را ذکر می‌کنم تا اگر کسی در این مقاله، مقوله‌ای مورد نظر خریش دید، بدان رجوع کند:

مؤلفان ملل و نحل. ناشناس گذاردن آثار و مآثر شیعه. سخن مؤلف کتاب هشام ابن‌الحکم. نسبت‌های ناروا به بزرگان شیعه از سوی ملل و نحل نویسان. مورخ علم کلام، متکلمین شیعه را نمی‌شناسد. کشیشان پایه‌گذاران استشراق. مستشرقین چه کرده‌اند؟ بحث‌های تحقیقی استاد اسدحیدر النجفی (در کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعة) درباره مستشرقین. خلط و تعریف در دایرة المعارفها در معرفی شیعه. منابع تحقیقات خارجی در باره شیعه چیست؟ خدمات تألیفات مستشرقین و مؤلفان ملل و نحل به وحدت مسلمین. گناه اجتماعی مترجمان. مستشرقین از تشیع برداشتی اصولی و دریافتی جوهری ندارند. عدم رعایت تخصص در حوزه مسائل مذهبی. ۱۰۰ کتاب از اهل سنت در مناقب علی و آل علی. سخن ابن خلدون در ستایش مقام امام جعفر صادق (ع). توجه به عظمت مقام امام زین العابدین علی بن‌الحسین (ع) در دانشگاه اسکندریه. کتب اهل سنت که در آنها مناقب «مهدی» آمده است. کتبی که اهل سنت، ویژه «مهدی» نگاشته‌اند. فهرست‌های شیعه. اقدامات شیعه در راه تفاهم و وحدت. شاعران شیعی عرب. شاعران شیعی پارسی. بیان‌الفرقان شیخ مجتبی قزوینی. تفصیل مجلدات الذریعة. تفصیل مجلدات عبقات الانوار. والسلام علی دعاة الحق وانصار العدل.



این کاری است که دیوید کات<sup>۱</sup>، نویسنده و معلم انگلیسی، کرده است. وقتی کسی در معرفی دیگری کتاب می‌نویسد، نخست باید درباره او همدلی داشته باشد، تا سپس بر اساس این همدلی اگر انتقادی هم داشته باشد مطرح کند. این حداقل رابطه میان این دو تن است و الا معرفی نویسنده، مخدوش و معیوب خواهد بود. نویسنده کتاب قانون نه تنها فاقد این همدلی است، بلکه درست با آنچه بیش از همه مورد تعرض قانون است، یعنی استعمار و امپریالیسم فکری، همدل است. کارش را بررسی کنیم. می‌نویسد:

«اظهار نظر قانون در مورد اینکه

## فانون در آینه غروب

هنگامی که غریبان درباره قانون کتاب بنویسند چه خواهند نوشت؟ اگر فانون را یکی قفی کنند، غرض ورزی خود را آشکار کرده‌اند: فانون شناخته‌تر از آنست که بتوان اهمیت‌اورا انکار کرد. پس راه بهتر آن است که ضمن تعریف و تمجید از او، آنچه را که خمیرمایه خود خواهی غربی و قلب حقیقت درباره «انسانهای دیگر» است ماهرانه و غیر-مستقیم به خواننده القاء کنند.